پژوهش‌نامه حقوق اسلامی

مقاله پژوهشی | دریافت: ۱۴۰۵/۰۲/۳۰ | پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۸
DOI: 10.30497/law.2026.250227.4064

ارزیابی انطباق اقدامات نظامی ایران با الزامات حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل: مطالعه موردی مخاصمه مسلحانه ۲۰۲۶ آمریکا و اسرائیل علیه ایران

حسن شیروانی • دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران.

shirvani.hasan@gmail.com

چکیده

حق دفاع مشروع به‌عنوان یکی از استثنائات اصل منع توسل به زور، در حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده و اِعمال آن منوط به رعایت الزامات و معیارهای مقرر در حقوق بین‌الملل است. با وجود تصریح ماده ۵۱ منشور ملل متحد به این حق، حدود و شرایط اِعمال آن، به‌خصوص در پرتو منازعات مسلحانه معاصر، هم‌چنان از مباحث چالش‌برانگیز حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود. مخاصمه مسلحانه سال ۲۰۲۶ آمریکا و رژیم اسرائیل علیه ایران و اقدامات نظامی متعاقب ایران، مسأله انطباق این اقدامات با الزامات اِعمال حق دفاع مشروع را برجسته ساخته است. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش حاضر آن است که آیا اقدامات نظامی ایران در این مخاصمه مسلحانه با الزامات حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل منطبق بوده است یا خیر؟ نتیجه حاصل از پژوهش پیش‌رو، که با روش توصیفی تحلیلی و با بهره‌گیری از اسناد حقوقی، رویه قضایی بین‌المللی و الزامات مستنبط از حقوق بین‌الملل عرفی سامان یافته است، حاکی از آن است که اقدامات نظامی ایران، با توجه به احراز شرایط اِعمال حق دفاع مشروع، قابلیت انطباق با چارچوب حقوقی ماده ۵۱ منشور ملل متحد و قواعد عرفی حاکم بر این حق را داراست.

واژگان کلیدی: اصل منع توسط به زور، حق دفاع مشروع، حمله مسلحانه، ماده ۵۱ منشور ملل متحد.

Journal Pre-Proof

پذیرش شده برای انتشار

۱. مقدمه

ستیزه و کشمکش میان ابنای بشر، پدیده‌ای دیرینه و ریشه‌دار است که از بدو آفرینش تا به امروز، در گذر اعصار و در تمامی جوامع انسانی، حضوری مستمر داشته است. این رویارویی‌ها و ناسازگاری‌ها، طیف وسیعی از مناسبات انسانی را در برگرفته و از منازعات فردی و گروهی در مقیاس خُرد تا تخاصمات گسترده میان ملت‌ها و دولت‌ها در مقیاس کلان را شامل می‌شود (میرزائی‌تبار و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۱۳۵). در ادوار گذشته، توجیه این درگیری‌ها غالباً تحت عنوان «جنگ عادلانه»[1] صورت می‌پذیرفت، لیکن با تطور اندیشهٔ حقوقی بین‌المللی، این مفهوم دستخوش تحول گردید و جای خود را به «ممنوعیت توسل به زور»[2] و جنگ تهاجمی و مفهوم حقوقی منازعهٔ مسلحانه داد (Sayapin & Tsyblenko, 2018, p. 194). در ادوار گذشته، توسل به جنگ به عنوان یکی از مظاهر حاکمیت دولت‌ها عموماً امری مجاز تلقی می‌شد و نظریه «جنگ عادلانه» نیز درصدد تبیین معیارهای اخلاقی و حقوقی مشروعیت برخی از جنگ‌ها برآمد. با این حال، در پی تحولات تدریجی حقوق بین‌الملل و سرانجام با تصویب منشور ملل متحد، اصل منع توسل به زور به عنوان قاعده بنیادین حقوق بین‌الملل معاصر تثبیت شد و مفهوم حقوقی «منازعه مسلحانه» جایگزین رویکرد سنتی مبتنی بر «جنگ» در بسیاری از اسناد و قواعد بین‌المللی گردید.

حقوق بین‌الملل، به عنوان یک نظام هنجاری پویا، به خصوص از نیمهٔ دوم قرن بیستم میلادی، دگردیسی‌های شگرفی را تجربه کرده و از رویکردی مبتنی بر حاکمیت‌محوری، به سمت پارادایمی سوق یافته که در آن، تأمین صلح و امنیت بین‌المللی و برابری حاکمیتی دولت‌ها در کانون توجه قرار دارد (Pobji, 2024. 89). از جمله بارزترین نمودهای این چرخش پارادایمی، «تحریم جنگ»[3] بوده است؛ هر چند که جنگ، به رغم تحولات نظام‌های سیاسی و پیشرفت‌های تمدنی بشر، همچنان به عنوان یکی از عناصر پایدار و دردناک تاریخ بشریت باقی مانده و از آلام و مصائب آن کاسته نشده است (رستمی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۱). در میان منازعات قرن بیست و یکم، رویارویی ایران با ائتلاف آمریکا و اسرائیل از ویژگی منحصربه‌فرد و سابقه‌ای پرتنش برخوردار است. آمریکا و اسرائیل از بدو پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، با جمهوری اسلامی در عرصه‌های مختلف از جمله اقتصادی، سیاسی، حقوقی و

---

[1] Just War
[2] Prohibition of the Use of Force
[3] Prohibition of War

امنیتی به نبرد پرداخته است و در نهایت در سال ۱۴۰۴ این نبرد به رویارویی مستقیم و نظامی تبدیل گردید. تصمیم جمهوری اسلامی مبنی بر مقاومت و دفاع از کشور در برابر تهاجم نظامی و مشروعیت آن موضوعی است که ممکن است در محافل حقوقی و سیاسی بین‌المللی به خصوص از سوی کشورهای متجاوز و مشارکت کننده، محل تردید جدی قرار گیرد. فلذا پرسش اصلی پژوهش این است که بر اساس منشور ملل متحد و رویه قضایی و عرفی بین‌المللی آیا اقدامات نظامی جمهوری اسلامی ایران در چارچوب حق ذاتی دفاع مشروع قابل ارزیابی است؟ فرضیه اصلی پژوهش آن است که توسل ایران به حق دفاع مشروع، در ارزیابی الزامات مقرر در منشور ملل متحد و شرایط مستنبط از حقوق بین‌الملل عرفی و رویه قضایی، به دلیل احراز و انطباق با شرایط دفاع مشروع، در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد قرار دارد. پژوهش دارای ساختاری دومرحله‌ای است: در گام نخست، شرایط و مؤلفه‌های قانونی و عرفی دفاع مشروع تعریف و تبیین می‌گردد. در گام دوم، هر یک از این شرایط به طور جداگانه با وقایع و اقدامات صورت‌گرفته در جنگ ایران و آمریکا–اسرائیل تطبیق داده شده و مشروعیت اقدامات ایران بر مبنای آن‌ها تحلیل می‌شود و ارتباط میان مبانی نظری دفاع مشروع و کاربردهای عملی آن در یک نمونهٔ تاریخی ملموس روشن می‌گردد. پژوهش پیش‌رو با تبیین معیارهای دفاع مشروع و تطبیق آن‌ها بر جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران، می‌تواند به توسعه ادبیات حقوق بین‌الملل در زمینه ارزیابی مشروعیت توسل به زور و اعمال حق دفاع مشروع یاری رساند.

– پیشینه پژوهش: مخاصمه آمریکا و اسرائیل علیه ایران در سال ۲۰۲۶، به عنوان پدیده‌ای جدید، جاری و به سرعت در حال تحول، هنوز به ادبیات علمی گسترده‌ای دست نیافته است و پژوهش‌های موجود در خصوص ابعاد سیاسی، ایدئولوژیک و راهبردی جنگ دوازده روزه ۲۰۲۵ متمرکز بوده است و عمده تحلیل‌های حقوقی ارائه شده مرتبط تحلیل اقدامات آمریکا و اسرائیل و همچنین ادعای دفاع مشروع این کشورها می‌باشد. برای نمونه دهشیری و احمدی در مقاله «تحلیل حقوقی ماهوی حملات غیرقانونی اسرائیل و آمریکا به ایران در سال ۲۰۲۵ از منظر حقوق بین‌الملل» با هدف ارزیابی حقوقی جامع از قانونی بودن اقدامات این کشورها ذیل حقوق بین‌الملل پرداخته است و بخشی را نیز به ارزیابی پاسخ دفاعی ایران اختصاص داده اما چنانچه بیان گردید عمده تمرکز بر ارزیابی حقوقی اقدامات خصمانه آمریکا و اسرائیل قرار داده شده (Dehshiri & Ahmadi, 2026). بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که اگرچه مطالعات متعددی درباره دفاع مشروع و نیز جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران منتشر شده است،

پذیرش شده برای انتشار

پژوهشی که با اتخاذ رویکردی تطبیقی، مشروعیت اقدامات ایران را بر اساس شرایط اِعمال حق دفاع مشروع ارزیابی کند، شناسایی نشد. از این رو، پژوهش حاضر درصدد است تا این خلأ را جبران نماید.

– روش پژوهش: روش پژوهش در این پژوهش توصیفی–تحلیلی می‌باشد. در گردآوری مطالب از روش کتابخانه‌ای استفاده و از منابع و مراجع متعدد متناسب با حوزه پژوهش بهره برده شده است و این منابع مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. ابزار تحقیق شامل اسناد و آراء دیوان بین‌المللی دادگستری و نظرات علمای برجسته حقوق بین‌الملل می‌باشد.

۲. دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

یکی از چالش‌های دیرپای جامعه بین‌المللی، دغدغه دولت‌ها نسبت به پاسداری از موجودیت و بقای خود در برابر تهاجمات نظامی است؛ دغدغه‌ای که همواره سبب شده دفاع از استقلال سیاسی و تمامیت سرزمینی در صدر اولویت‌های دولت‌ها قرار گیرد. در موقعیتی که کشوری هدف تجاوز قرار می‌گیرد، برخورداری از حق مقابله به مثل برای دفع خطر، حفظ حاکمیت ملی و در نهایت جلوگیری از تشدید وضعیتی که صلح جهانی را تهدید می‌کند، ضرورتی انکارناپذیر به شمار می‌رود (زمانی، ۱۳۷۴، ص.۷۰). اگر چه نظام حقوق بین‌الملل پس از منشور، جنگ را به عنوان پدیده‌ای مردود تلقی کرده است، اما واقعیت این است که جنگ، همچون سایه‌ای دائمی در طول تاریخ بشر حضور داشته و با تغییر شکل، پیوسته رخ‌نمون شده است (رجبی‌تاج‌امیر و رضازاده‌سلطان‌آباد، ۱۴۰۰، ص.۹۹). همان‌گونه که در حقوق داخلی در موارد اضطراری، قانون‌گذار به افراد اجازه داده است در فقدان دسترسی فوری به نیروهای انتظامی، برای دفع خطر علیه خود یا دیگران وارد عمل شوند، در نظام بین‌المللی نیز چنین حقی ضروری‌تر جلوه می‌کند؛ چرا که این نظام برخلاف ساختارهای حقوقی داخلی، فاقد قدرت متمرکز و نهادهای الزام‌آور بالادستی برای تضمین اجراست (زمانی، پیشین، ص. ۷۰).

بر پایه قواعد حقوق بین‌الملل، یکی از استثناهای مشروع بر اصل منع توسل به زور مضبوط در بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، بهره‌گیری از زور در قالب دفاع مشروع است (Anand, 2009. P. 60). بر این اساس، دفاع مشروع را می‌توان به عنوان کاربرد مشروع و قانونی زور در برابر استفادهٔ قبلی و ناموجه از آن، تعریف کرد (Dinstein, 2011, p. 187). این حق، خاستگاهی عقلانی دارد، همچنین ریشه در فطرت بشر نیز دارد؛ به این معنا که اگر عقل سلیم، انسان را به یقین برساند که خطر نابودی در پیش است، تعلل در واکنش قابل توجیه نیست (رمضانی‌کریمی و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۵۰). دفاع مشروع از

پذیرش شده برای انتشار

مهم‌ترین جنبه‌های «حقوق بر جنگ»[1] و تنها مبنای غیرقابل‌انکاری است که بر اساس آن یک دولت ممکن است به طور یکجانبه به زور متوسل شود (Green, 2009, p. 2). دفاع مشروع تنها مبنایی است که به صورت گسترده‌ای از سوی حقوق‌دانان و رویه بین‌المللی پذیرفته شده و به رسمیت شناخته شده است. ماده ۵۱ منشور ملل متحد، معتبرترین مرجع برای تبیین این حق در عرصه بین‌الملل تلقی می‌شود؛ ماده‌ای که صحت و اعتبار آن از سال ۱۹۴۵ تاکنون بارها در آراء دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأیید قرار گرفته است[2]. در عمل نیز، کمتر موردی در روابط بین‌الملل یافت می‌شود که کشوری برای توجیه کاربرد زور، به دفاع مشروع یا «ماده ۵۱ منشور»[3] استناد نکرده باشد (Westra, 2007, p. 19). تجربهٔ تاریخی جنگ‌ها نشان می‌دهد که ادعای توسل به دفاع مشروع، رایج‌ترین پوشش حقوقی برای توجیه اِعمال زور بوده است (Chinkin, & Kaldor, 2017, p. 134). با این حال، اگرچه اصل این حق در سطح نظری مورد اجماع قرار دارد، دامنه، شرایط و حدود آن همواره محل مناقشه بوده است. مرزهای این حق در واکنش به تهدیدهای جدید (اعم از واقعی، ادراکی و ساختگی) پیوسته در حال آزمون، تفسیر و گسترش هستند. از همین روست که در دهه‌های اخیر، تحلیل ابعاد و الزامات دفاع مشروع همچنان یکی از مباحث محوری در پژوهش‌های حقوق بین‌الملل باقی مانده است (Green, 2015(B), p. 97).

پذیرش شده برای انتشار

---

[1] Jus ad Bellum

[2] به عنوان مثال، در نظریهٔ مشورتی سلاح‌های هسته‌ای، ICJ Rep(1996), para 41 . فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در و علیه نیکاراگوئه (نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا)، ICJ Rep(1986), paras 176, 193-195؛ سکوهای نفتی (ایران در مقابل آمریکا)، ICJ Rep(2003), paras 72-74؛ و فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو (جمهوری دموکراتیک کنگو در برابر اوگاندا) ICJ Rep(2005), paras 146-149.

[3] توسل به دفاع مشروع به ۴ شکل کلی قابل تصور است. ۱- یک دولت ممکن است ادعا کند که در پاسخ به تجاوز مستقیم به شکل حملهٔ مسلحانه، عمل کرده است؛ همانطور که اتحاد جماهیر شوروی اقدامات خود علیه چین در سال ۱۹۶۹ را توجیه نمود. ۲- دولت دیگر ممکن است ادعا کند که در پاسخ به تهاجم غیرمستقیم مساوی با حملهٔ مسلحانه عمل کرده است، همانطور که ایالات متحده برای توجیه اقدامات خود علیه نیکاراگوئه در سال ۱۹۸۴ این ادعا را مطرح نمود. ۳- دولت دیگر ممکن است ادعا کند که در پاسخ به انتظار یک حملهٔ مسلحانه که قبلاً رخ داده عمل کرده است؛ همانطور که ایالات متحده برای توجیه اقدامات خود علیه سودان و افغانستان در سال ۱۹۹۸ انجام داده است. ۴- دولت دیگر ممکن است ادعا کند که آن را در دفاع از خود برای محافظت از شهروندان خود در خارج از کشور در برابر یک حمله مسلحانه قریب‌الوقوع انجام داده است؛ همانطور که فرانسه برای توجیه مداخله خود در ساحل‌عاج در سال ۲۰۰۲ این ادعا را مطرح کرد.

۱.۲. شرایط دفاع مشروع

در بررسی دفاع مشروع، شرایط اِعمال این حق در حقوق بین‌الملل را می‌توان به دو دسته کلی «شرایط مقرر در منشور ملل متحد» و «شرایط عرفی» تقسیم کرد. شرایط مصرح در منشور ناظر بر مقررات صریح و مکتوب حقوق بین‌الملل است که چارچوب رسمی اِعمال دفاع مشروع را تعیین می‌کند، در حالی که شرایط عرفی حاصل رویه مستمر دولت‌ها، آراء مراجع قضایی بین‌المللی و دکترین حقوقی بوده و نقش تکمیلی و تفسیری در تبیین حدود این حق دارند.

۱.۱.۲. شرایط مقرر در منشور ملل متحد

در چارچوب حقوق بین‌الملل، بهره‌گیری از حق دفاع مشروع، چه در قالب فردی و چه به شکل جمعی، منوط به تحقق شرایط مشخصی است که مادهٔ ۵۱ منشور ملل متحد بدان تصریح نموده است. این ماده بیان می‌دارد که: «هیچ یک از مفاد این سند نباید به گونه‌ای تفسیر شود که به حق طبیعی کشورها برای دفاع فردی یا دسته‌جمعی در برابر یک حمله مسلحانه لطمه‌ای وارد سازد، مشروط بر آن‌که تا زمانی که شورای امنیت نتوانسته است اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی انجام دهد، این حق محفوظ باقی می‌ماند. همچنین اعضای سازمان ملل موظف‌اند بدون تأخیر، هرگونه اقدام انجام شده در راستای اعمال این حق را به اطلاع شورای امنیت برسانند. با این حال، چنین اقداماتی نباید به هیچ‌وجه از صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های شورای امنیت بکاهد؛ وظایفی که بر اساس منشور به این نهاد واگذار شده و به آن اجازه می‌دهد هرگاه ضرورت اقتضاء کند، برای تأمین یا بازگرداندن صلح و امنیت بین‌المللی وارد عمل شود»(UN Charter, 1945, Art 51). در ادامه، این الزامات مورد تحلیل انتقادی و بررسی دقیق قرار می‌گیرند تا ابعاد و حدود هر یک از آن‌ها در مخاصمه میان ایران و آمریکا – اسرائیل روشن گردد.

الف. حملهٔ مسلحانه

«حملهٔ مسلحانه»[1] یکی از مفاهیم کلیدی در تعیین حق دفاع مشروع است و به عملی اشاره دارد که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، با استفاده از زور نظامی علیه یک کشور انجام می‌شود و به حدی از شدت و گستردگی می‌رسد که نقض جدی صلح و امنیت بین‌المللی را به دنبال دارد. تشخیص وقوع حملهٔ

[1] Armed Attack

پذیرش شده برای انتشار

مسلحانه، پایه و شرط اصلی برای توسل به دفاع مشروع بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد است. ماهیت حمله مسلحانه در چارچوب حق دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل، واجد پیچیدگی‌های خاصی است و با توجه به پویایی تهدیدات و دگرگونی شکل درگیری‌های مسلحانه در نظام بین‌الملل، همواره محل بحث و تأمل نظری بوده است. این مسئله، نیازمند واکاوی دقیق در پرتو مفاد منشور ملل متحد، قواعد عرفی و نحوه عملکرد دولت‌ها در عمل است. تفاوت زبانی قابل ملاحظه‌ای میان بند ۴ ماده ۲ و ماده ۵۱ منشور وجود دارد؛ نخستین ماده، از «تهدید یا توسل به زور» سخن می‌گوید، حال آنکه دومی تنها زمانی دفاع مشروع را مجاز می‌شمارد که حمله‌ای مسلحانه به وقوع پیوسته باشد. این تمایز مفهومی گویای آن است که گرچه هرگونه کاربرد زور علیه حاکمیت یا تمامیت ارضی کشورها غیرقانونی تلقی می‌شود، اما تنها برخی اَشکال شدیدتر و گسترده‌تر از این اقدامات، قابلیت شناسایی به عنوان حمله مسلحانه را دارند. از این رو، باید میان اشکال خفیف‌تر یا محدودتر استفاده از زور و نمودهای شدید و سازمان‌یافته آن که در قالب حمله مسلحانه می‌گنجند، تمایز قائل شد (احمدی‌فر و دیگران، ۱۴۰۲، ص. ۵۷). دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در یکی از فرازهای کلیدی آراء خود، حمله مسلحانه را به درستی «شدیدترین شکل کاربرد زور»[1] دانسته است. مرور رویه دولت‌ها، چه در سال‌های پیش از رأی سال ۱۹۸۶ دیوان[2] و چه در دوره‌های بعد از آن، به روشنی مؤید این رویکرد است که اصطلاح «حمله مسلحانه» ناظر بر میزان بالایی از شدت و اثرگذاری در کاربرد زور می‌باشد (Green, Op cit (2015)(B), p. 99).

درج شرط وقوع حمله مسلحانه در متن منشور برای محدود ساختن اختیارات دولت‌ها و جلوگیری از استفاده‌های فرصت‌طلبانه و ناموجه از عنوان دفاع مشروع بوده است. با این حال، منشور تعریفی روشن از حمله مسلحانه ارائه نمی‌دهد و همین ابهام موجب شده تا تحلیلگران حقوقی در تفسیر آن علاوه

---

[1] The Most Grave Form of the Use of Force

[2] عبارت «حملهٔ مسلحانه شدیدترین شکل توسل به زور است» که توسط دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح شده، نخستین بار در رأی قضیهٔ نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا در بند ۱۹۱ بیان شد. این رأی نقطهٔ عطفی در تبیین تمایز بین «توسل به زور» و «حملهٔ مسلحانه» بود. دیوان در این بند تصریح می‌کند که برای اینکه یک اقدام نظامی مصداق «حملهٔ مسلحانه» به شمار رود، باید از نظر شدت، در سطحی بالا باشد؛ یعنی: حملهٔ مسلحانه شدیدترین شکل استفاده از زور است. این موضع بعدها در قضیهٔ سکوهای نفتی نیز تکرار شد؛ دیوان در بند ۵۱ تأکید کرد که اقداماتی چون حمله به تأسیسات نفتی ایران نیز باید با توجه به معیار «شدت» بررسی شوند تا روشن شود آیا توجیه‌گر دفاع مشروع هستند یا نه.

پذیرش شده برای انتشار

بر رویه دولت‌ها و رویه قضایی، به اسناد و مقررات مرتبط با حقوق توسل به زور نیز مراجعه نمایند. یکی از مهم‌ترین اسناد راهگشا در این زمینه، «قطعنامه شماره ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل» در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ است که پس از دو دهه بحث و بررسی در قالب سند «تعریف تجاوز» به تصویب رسید. با این وجود، باید میان حمله مسلحانه موضوع ماده ۵۱ و عمل تجاوز موضوع قطعنامه ۳۳۱۴ تفکیک قائل شد. این قطعنامه در صدد تعریف حمله مسلحانه در ماده ۵۱ نیست، بلکه در پی تعریف «عمل تجاوز» در چارچوب مقررات مربوط به حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و به ویژه سازوکار اِعمال اختیارات شورای امنیت ذیل ماده ۳۹ منشور است. از این منظر، تجاوز در قطعنامه ۳۳۱۴ با حمله مسلحانه در ماده ۵۱ یکسان نیست و نباید استناد به این قطعنامه چنین تصوری ایجاد کند که تحقق حق دفاع مشروع مستلزم احراز رسمی تجاوز است. با این حال، میان این دو مفهوم ارتباط تفسیری و تاریخی مهمی وجود دارد. از آنجا که اصطلاحات عمل تجاوز و حمله مسلحانه در برخی مباحث حقوقی و رویه دولت‌ها گاه به جای یکدیگر به کار رفته‌اند و نیز از آنجا که قطعنامه ۳۳۱۴ درصدد تحدید و جلوگیری از سوءاستفاده دولت‌ها از توسل به زور، از جمله استفاده بهانه‌جویانه از ماده ۵۱ به عنوان دستاویزی برای جنگ تجاوزکارانه است، تعریف تجاوز مندرج در این قطعنامه نمی‌تواند کاملاً از تفسیر مفهوم حمله مسلحانه مستقل باشد. به همین دلیل، مفاد قطعنامه ۳۳۱۴، به ویژه احصای برخی «مصادیق تجاوز»[1]،

---

[1] قطعنامهٔ مربوط به تعریف تجاوز، در مادهٔ ۳ خود مجموعه‌ای از اقدامات را، حتی در غیاب اعلام رسمی جنگ، مصداق تجاوز می‌داند؛ از جملهٔ این اقدامات می‌توان به:

۱- تهاجم یا حملهٔ نیروهای نظامی یک دولت به قلمرو دولت دیگر یا اشغال نظامی ولو موقت، که در نتیجهٔ چنین تهاجمی صورت گرفته باشد و یا الحاق بخش یا تمام سرزمین دولت دیگر با توسل به زور؛

۲- بمباران قلمرو یک دولت توسط نیروهای مسلح دولت دیگر یا استفاده از هرگونه سلاح توسط یک دولت علیه قلمرو دولت دیگر؛

۳- محاصرهٔ بنادر یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح بیگانه؛

۴- حملهٔ نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی دولت دیگر؛ و

۵- استفاده از نیروهای مسلح مستقر در قلمرو دولت دیگر با رضایت آن دولت، برخلاف شرایط مقرر در توافق مربوط یا تمدید حضور آن پس از پایان مدت مجاز؛

۶- اقدام یک دولت در اجازه دادن به استفاده از قلمرو خود توسط دولت دیگر برای ارتکاب عملی تجاوزکارانه علیه دولت ثالث؛ و

۷- اعزام دسته‌جات، گروهای مسلح، نیروهای نامنظم‌ها یا مزدوران توسط یک دولت یا از جانب آن که به میزان کافی شدید باشد تا معادل با حملهٔ مسلحانه باشد یا مشارکت اساسی در چنین اقدامی (A/RES/3314, 1974).

پذیرش شده برای انتشار

در تبیین حدود و مصادیق اشکال شدید توسل به زور و در تحلیل مفهوم حمله مسلحانه مورد توجه قرار گرفته است(Ruys, 2010. 128) .

اهمیت ارتباط قطعنامه و مصادیق حمله مسلحانه را می‌توان در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری مشاهده کرد. دیوان در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا، ضمن تفکیک میان توسل به زور و حمله مسلحانه، به برخی مفاد قطعنامه ۳۳۱۴، از جمله ماده ۳، استناد کرد و از آن در ارزیابی آستانه لازم برای تحقق حمله مسلحانه بهره گرفت. این رویکرد در قضایای بعدی دیوان نیز در چارچوب بررسی مفهوم حمله مسلحانه و حق دفاع مشروع در آراء ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ نیز مورد توجه قرار گرفته است (کدخدایی و زرنشان، ۱۳۸۶، ص. ۹۰). نکته مشترک در تمامی این موارد، آن است که کنش‌های تجاوزکارانه مستقیماً توسط نیروهای رسمی «دولت مهاجم»[۱] انجام شده و به طور بی‌واسطه به آن دولت قابل انتساب هستند. چنین تعریفی از حملهٔ مسلحانه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، از جمله در «پرونده دیوار حائل» (ICJ Reports, 2004, para. 139) و رأی صادره در «قضیه کنگو علیه اوگاندا» (ICJ Reports, 2005, para. 146)، مورد تأکید قرار گرفته است. از این رو، تعریف ارائه شده در ماد۳ ۳ قطعنامه، در پرتو تحولات بعدی، به تدریج جنبه عرفی به خود گرفته؛ فرآیندی که در رأی تاریخی دیوان در «قضیه نیکاراگوئه» نیز بازتاب یافته است (ICJ Reports, 1986. para. 195) .

در خصوص جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران شواهد متعدد و آشکاری در دست است که بی‌تردید اثبات می‌کنند ابتکار عمل در توسل به زور از سوی آمریکا و اسرائیل صورت گرفته است. این شواهد نه تنها شامل اظهارات صریح مقامات سیاسی آمریکا و اسرائیل و اقدامات میدانی ارتش این کشورها در روزهای نخستین نبرد می‌شود، بلکه گزارش‌های رسمی مانند گزارش تحقیقاتی کتابخانه مجلس عوام انگلیس (Loft, 2026. 2)، مواضع ثبت شده در نهادهای بین‌المللی، به خصوص سازمان ملل و از سوی دبیرکل ملل متحد (United Nations Secretary-General, 2026)، نیز در همین راستا قرار دارد. نتانیاهو

---

[۱] ظهور تهدیداتی جدی از سوی بازیگران غیردولتی مانند داعش و آثار مخرب آن بر صلح و امنیت بین‌المللی، دیوان و همچنین شورای امنیت را بر آن داشت تا در برابر مقتضیات نوین، موضع‌گیری تازه‌ای اتخاذ نمایند. در واکنش به شدت و گسترهٔ خطرات ناشی از اقدامات گروه‌های تروریستی فراملی، شورای امنیت رویکردی موسع نسبت به مفهوم حملهٔ مسلحانه در پیش گرفت و با استناد به تهدید صلح جهانی و نقض فاحش حقوق بشر و قواعد بشردوستانه از سوی این بازیگران، دفاع مشروع در برابر چنین تهدیداتی را نیز در چارچوب حقوق بین‌الملل مورد بررسی قرار داد (محبی و شفیعی، ۱۳۹۷، ص. ۱۰۱)

پذیرش شده برای انتشار

پذیرش شده برای انتشار

هم‌زمان با آغاز حملات مشترک آمریکا و اسرائیل علیه ایران، اعلام کرد که اسرائیل و ایالات متحده حملات علیه ایران را آغاز کردند (Associated Press, 2026). ترامپ نیز «عملیات خشم حماسی»[1] را یک کارزار نظامی فراگیر برای از بین بردن تهدید قریب‌الوقوع هسته‌ای ایران، نابودی زرادخانه موشک‌های بالستیک، تضعیف شبکه‌های تروریستی نیابتی و فلج کردن نیروهای دریایی ایران اعلام نمود (white house, 2026). برآیند شواهد و قرائن یادشده نشان می‌دهد که ابتکار عمل در توسل به زور و آغاز عملیات نظامی علیه ایران، از سوی ایالات متحده آمریکا و اسرائیل صورت گرفته است. بنابراین، در پرتو این شواهد، نمی‌توان اقدامات نظامی ایران را در مقام آغازگر مخاصمه یا عامل ایجاد وضعیت توسل به زور تلقی کرد؛ بلکه این اقدامات در واکنش به حمله‌ای صورت گرفته است که پیش از آن از سوی آمریکا و اسرائیل آغاز شده بود. از منظر حقوق بین‌الملل، با احراز وقوع چنین حمله‌ای، نخستین و اساسی‌ترین شرط اعمال حق دفاع مشروع، یعنی وجود حمله مسلحانه موضوع ماده ۵۱ منشور ملل متحد، محقق می‌شود.

با این حال، با توجه به اینکه آمریکا و اسرائیل اقدام نظامی اولیه خود علیه ایران را در چارچوب دفاع مشروع و با استناد به وجود تهدیدی قریب‌الوقوع یا ضرورت مقابله با تهدیدات آتی توجیه کرده‌اند، بحث از مشروعیت این اقدام، مستلزم بررسی مفهوم دفاع مشروع «پیشدستانه»[2] و «پیشگیرانه»[3] است. از این منظر، صِرف احراز اینکه ابتکار عمل در توسل به زور از سوی آمریکا و اسرائیل صورت گرفته است، برای تعیین وضعیت حقوقی حمله اولیه کافی نیست؛ بلکه باید مبنای حقوقی این توسل اولیه به زور نیز مستقلاً مورد ارزیابی قرار گیرد.

مفهوم «دفاع بازدارنده»[4] در حقوق بین‌الملل، دو گونهٔ متفاوت از واکنش نظامی را در بر می‌گیرد: نخست، دفاع پیشدستانه که در آن دولت مدافع، وقوع تهاجم دشمن را قریب‌الوقوع و آنی تلقی کرده و بر این اساس دست به اقدام می‌زند؛ و دوم، دفاع پیش‌گیرانه که در پاسخ به تهدیداتی که هنوز فوریت ندارند، ولی بالقوه خطرناک هستند، شکل می‌گیرد (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵). این رویکردها به صورت خاص پس از حملات تروریستی یازدهم سپتامبر، در کانون توجه مجامع حقوقی و امنیتی

---

[1] Operation Epic Fury
[2] Pre-emptive Self-defense
[3] Preventive Self-defense
[4] Anticipatory self-defense

قرار گرفتند. در پی این تحولات، مباحث گسترده‌ای در خصوص مشروعیت حقوقی این نوع از دفاع و پیامدهای آن بر صلح جهانی در میان نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران شکل گرفت. آنچه این بحث‌ها را تقویت کرده، همانا خلأهای موجود در حقوق بین‌الملل معاصر و ناکارآمدی نسبی منشور ملل متحد در پاسخگویی به چنین تهدیداتی است؛ عواملی که در کنار یکدیگر، بستر نظری توجیه اقدامات یک‌جانبه آمریکا را فراهم ساخته است (ظریف و آهنی امینه، ۱۳۹۱، ص۴۳).

ایالات متحده آمریکا را می‌توان از مهم‌ترین و در عمل، برجسته‌ترین حامی رویکردِ موسع نسبت به مفهوم دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل دانست. این رویکرد نه به صورت مقطعی بلکه در قالب روندی مستمر در سیاست خارجی و مواضع حقوقی آمریکا قابل مشاده است. یکی از نقاط عطف مهم این روند، انتشار سند «راهبرد امنیت ملی ایالات متحده» در سال ۲۰۰۲ بود که در آن صریح گردید: «بر اساس حقوق بین‌الملل، قاعده‌ای پذیرفته شده وجود دارد که کشورها ملزم نیستند منتظر بمانند تا مورد حمله قرار گیرند، بلکه می‌توانند در برابر نیروهایی که تهدیدی فوری برای انجام حمله محسوب می‌شوند، اقدامات دفاعی قانونی انجام دهند»(White House, 2002) . این رویکرد در سال‌های بعد نیز در مواضع حقوقی رسمی آمریکا استمرار یافت و در سال ۲۰۲۶، مشاور حقوقی وزارت امور خارجه بار دیگر تأکید نمود که «زمان‌بندی توسل به زور صرفاً به وقوع بالفعل حمله محدود نمی‌شود، بلکه در شرایطی خاص، ارزیابی تهدید، قریب‌الوقوع بودن آن و ضرورت اقدام پیش از تحقق کامل حمله نیز در تعیین زمان مجاز برای اِعمال حق دفاع مشروع مورد توجه قرار می‌گیرد. آمریکا این وضعیت را ناشی از مجموعه‌ای از اقدامات مستقیم و غیرمستقیم ایران، از جمله حملات نیروهای نیابتی، توسعه و به کارگیری موشک‌های بالستیک و پهپادها و نیز توسعه برنامه هسته‌ای ایران می‌داند؛ برنامه‌ای که به اعتقاد این کشور، در صورت منتهی شدن به تولید سلاح هسته‌ای، در کنار توانایی فزاینده ایران در به‌کارگیری موشک‌های بالستیک، تهدیدی فوری و آشکار ایجاد خواهد کرد (Rubinstein, 2026).

در حقوق بین‌الملل معاصر، با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد، بهره‌گیری از نیروی نظامی، صرفاً در قالب دفاع مشروع و آن هم در پی وقوع یک حملهٔ واقعی، یا از طریق اقدامات قهری شورای امنیت ذیل فصل هفتم منشور، موجه تلقی می‌شود؛ بنابراین، دولت‌ها مکلف هستند عملیات نظامی خود را تنها در این چارچوب مقید نمایند (حقیقت‌پور، ۱۳۹۹، ص ۳۸). تفسیر موسع از مفهوم حمله مسلحانه، بنیانی مخاطره‌آمیز در نظام حقوقی بین‌المللی به وجود آورده و بستر توجیه‌گرانه‌ای برای اقداماتی فراهم کرده

پذیرش شده برای انتشار

که به سختی با اصول اساسی منشور ملل متحد قابل جمع است. آمریکا، با استناد به این تعبیر، پس از اشغال عراق و سرنگونی حکومت آن کشور و همچنین در «قتل هدفمند»[1] افرادی که آنان را وابسته یا رهبر گروه‌های تروریستی می‌دانست، تلاش کرده است تا با تکرار و استمرار چنین اقداماتی، هنجاری جدید در قالب «عرف‌آنی»[2] در حقوق بین‌الملل تثبیت نماید (ظریف و آهنی‌امینه، پیشین، ص ۴۳). دامنهٔ این برداشت تا آنجا گسترش یافته که برخی مدعی‌اند می‌توان حتی بدون وقوع حمله‌ای واقعی و صرفاً در پاسخ به تهدیدی قریب‌الوقوع علیه امنیت ملی، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی، از این حق بهره گرفت (Shah, 2007. p. 98-99). چنین ادعاهایی، در واقع تلاشی است برای تضعیف یا بی‌اثر کردن نقش شورای امنیت در چارچوب نظام جمعی امنیت بین‌المللی و نادیده انگاشتن صلاحیت انحصاری آن در مجاز دانستن استفاده از زور است (Wood, 2013. p. 355). این دکترین درحالی مطرح می‌شود که در نظام حقوقی بین المللی به ویژه منشور ملل متحد، ارکان اصلی سازمان ملل متحد از جمله مجمع عمومی و شورای امنیت، دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه غالب دولت‌ها، تأسیس حقوقی تحت این عنوان جایگاهی ندارد. درواقع، ماده۵۱ منشور و آرای قضایی دیوان به هیچ وجه حق حمله به دولت دیگر صرفاً به دلیل ترس از اینکه آن دولت در حال طراحی یا توسعه سلاح‌های قابل استفاده در حمله احتمالی آتی است، به رسمیت نمی‌شناسند (قائدی ودیگران، ۱۴۰۴، ص ۲۴). چنانچه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه نیکاراگوئه به صراحت تصریح کرد که اجرای دفاع مشروع فقط در واکنش به حمله مسلحانه قبلی مجاز است (ICJ Reports, 1986, p. 87).

حقوق بین‌الملل کنونی، اعم از نوشته و عرفی، به صراحت دفاع مشروع پیش‌دستانه و حتی دفاع پیش‌گیرانه را رد می‌کند(Hamid, 2007, P. 6) . پذیرش چنین برداشت‌های موسعی از دفاع مشروع، در عمل به تضعیف و تخریب اصل بنیادین منع توسل به زور و تبدیل استثنای دفاع مشروع به ابزاری برای توجیه اقدامات نظامی یک‌جانبه دولت‌ها با نادیده‌گرفتن الزامات حقوقی دفاع مشروع مانند «ضرورت» و «تناسب» می‌شود (Siame, 2025, p 1). در جنگ ۲۰۲۶، آمریکا و اسرائیل برای توسل به دفاع مشروع خود، توجیه حقوقی و شواهد عینی و منسجمی ارائه نکردند و برخی از ادعاهای آن مانند تهدید قریب–الوقوع هسته‌ای نیز با با ارزیابی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و سازمان اطلاعاتی آمریکا نیز

[1] Targeted Killing
[2] Instant Custom

پذیرش شده برای انتشار

همخوانی ندارد. افزون بر این، تهدید هسته‌ای ایران بنا بر ادعای مقامات آمریکایی، در جریان بمباران تأسیسات هسته‌ای در «عملیات چکش نیمه‌شب»[1] در ژوئن ۲۰۲۵ با موفقیت نابود شده بود. از این رو، بخش مهمی از انگیزه‌های اعلام‌شده مانند تهدید واقعی و قریب‌الوقوع را نمی‌توان توجیه حقوقی معتبر برای توسل به زور دانست (D'Alessandra, 2026) . حتی در فرض آنکه برنامه هسته‌ای کشوری مغایر با تعهدات پادمانی و در نتیجه تهدید علیه صلح و امنیت باشد، احراز چنین تخلفی و اِعمال ضمانت اجرای آن، خارج از سازوکارهای مقرر در نظام بین‌المللی و بدون مجوز شورای امنیت، نمی‌تواند به طور یک‌جانبه مبنای توسل به زور قرار گیرد؛ به ویژه آنکه تشخیص عدم‌پایبندی به تعهدات پادمانی در چارچوب صلاحیت‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و تشخیص وجود تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی در صلاحیت شورای امنیت قرار دارد (نصیری و دیگران، ۱۴۰۵، ص ۲۶). بنابراین، با فقدان شواهد کافی از وقوع یا قریب‌الوقوع بودن یک حمله مسلحانه و نیز فقدان مجوز شورای امنیت، استناد آمریکا و اسرائیل به دفاع مشروع پیشدستانه یا پیشگیرانه برای توجیه استفاده از زور علیه ایران، فاقد مبنای حقوقی معتبر بوده و نمی‌تواند استثنایی مشروع بر اصل بنیادین منع توسل به زور ایجاد کند؛ چه آنکه در جهانی سرشار از برداشت‌ها و تصورات ذهنی درباره تهدیدات آینده، پذیرش چنین تفسیری، امکان توسل یک‌جانبه دولت‌ها به زور را بر اساس ارزیابی انحصاری آنان از سطح تهدید فراهم می‌سازد و در نتیجه، خطرات ناشی از این اقدامات می‌تواند از تهدید ادعایی نیز فراتر رود. رسمیت یافتن چنین رویکردی به معنای آن خواهد بود که هر دولتی بتواند با استناد به برداشت خود از تهدیدات آتی، اقدام نظامی پیشدستانه یا پیشگیرانه انجام دهد؛ وضعیتی که نظم بین‌المللی را از نظامی مبتنی بر قواعد حقوقی به عرصه‌ای مبتنی برخودیاری و بی‌نظمی تبدیل کرده و با اهداف و مفاد منشور ملل متحد و اصل همزیستی مسالمت‌آمیز دولت‌ها در تعارض آشکار قرار می‌گیرد.

ب. عدم انجام اقدامات ضروری توسط شورای امنیت

منشور ملل متحد، با تأکید بر وظیفه بنیادین شورای امنیت در صیانت از صلح و امنیت جهانی، اِعمال حق ذاتی دفاع مشروع را تنها در شرایطی مجاز می‌داند که این شورا از انجام تعهدات خود مطابق با فصول ششم و هفتم منشور بازمانده باشد. از همین رو، ماده ۵۱ منشور تصریح می‌کند که دولت‌ها تا

[1] Operation Midnight Hammer

پذیرش شده برای انتشار

پیش از مداخله مؤثر شـورا، مجاز به بهره‌گیری از این حق هسـتند (سـاعد، ۱۳۸۴، ص. ۷۰). فرض ضـمنی این ماده آن اسـت که در صـورت وقوع یک حملهٔ مسـلحانه، نمی‌توان از دولت متضـرر انتظار داشت که در قبال تهدید موجود، صرفاً به امید اقدام آتی شورا دست روی دست بگذارد. به همین دلیل، توسل به زور در قالب دفاع مشروع به عنوان یک اقدام اضطراری و موقت تا زمان ورود مؤثر شورای امنیت به صحنه، قابل توجیه است (Kretzmer, 2013, p. 250). از منظر زمانی، دفاع مشـروع ماهیتی گذرا دارد و مشروعیت آن تا وقتی برقرار است که شورای امنیت به صورت واقعی و مؤثر اقدامات لازم را در راستای احیای صلح و امنیت بین‌المللی آغاز نکرده باشد (کدخدایی و زرنشان، پیشین، ص. ۹۶). پرسش مهمی که در این میان مطرح می‌شود، آن است که کدام نوع از اقدامات شورا واجد آن میزان از اثرگذاری هستند که بتوانند دفاع مشـروع را متوقف سـازند و چه نهادی باید درباره تحقق این اقدامات تصـمیم‌گیری کند. در حالی‌که متن ماده ۵۱ صـراحتی در تعریف «اقدامات ضـروری»[1] ندارد، اما نظر غالب بر این اسـت که شـورا باید اقداماتی ملموس و مؤثر برای مهار درگیری‌ها اتخاذ نماید؛ «مداخله نظامی» شـورا را می‌توان روشـن‌ترین نمود این اقدامات دانسـت. همچنین، اقدامات غیرقهری مبتنی بر ماده ۴۱ و نیز اقدامات قهری موضـوع ماده ۴۲ از دیگر ابزارهایی هسـتند که شـورا می‌تواند در راسـتای مأموریت خود به کار گیرد (محمدعلیپور و ممتاز، ۱۳۸۱، ص. ۲۲۱). شـیوه‌های لقدام در دسـترس شورای امنیت متنوع هستند. از جمله، شورا می‌تواند:

۱- به اقدام دفاع مشروع یکی از طرف‌ها به صورت گذشته‌نگر مشروعیت ببخشد؛

۲- آتش‌بس کلی اعلام کند؛

۳- خواستار عقب‌نشینی نیروها به خطوط اولیه شود؛

۴- بر توقف اقدام یک‌جانبه دولت مدافع تأکید کرده و آن را با تدابیر امنیت جمعی جایگزین نماید؛ یا

۵- تصمیم بگیرد که دولتی که مدعی دفاع مشروع است، در واقع متجاوز است (Dinstein, Op cit, p 237).

برای آنکه اقدامات شـورای امنیت به عنوان گام‌هایی ضـروری تلقی شـوند، معمولاً باید ناظر به قطعنامه‌ای الزام‌آور باشند که توقف خصومت‌ها (مانند تحمیل آتش‌بس) یا اِعمال تحریم‌هایی هدفمند را

[1] Necessary Measures

پذیرش شده برای انتشار

دنبال کند؛ اقداماتی که مشخصاً معطوف به مهار و پایان‌بخشی به حملهٔ مسلحانه باشند[1]. با این حال، تجربه تاریخی نشان می‌دهد که شورا به ندرت به چنین تدابیر قاطعانه‌ای دست می‌زند و حتی در مواردی که اقدام می‌کند (نظیر واکنش به اشغال کویت) (S/RES/661, 1990) معمولاً بر مشروعیت دفاع مشروع نیز تأکید دارد و آن را نفی نمی‌کند (Tams & Devaney, 2012, p. 97). برخی دولت‌ها این‌گونه استدلال کرده‌اند که دولت مدافع تنها در صورتی باید از اقدامات دفاعی خود دست بکشد که شورای امنیت واقعاً وارد عمل شده و اقدامات مؤثری برای مهار تجاوز به کار بسته باشد؛ به عبارت دیگر، تنها اقدامات «کارآمد» می‌توانند مصداق «اقدامات لازم» در ماده ۵۱ تلقی شوند[2]. این برداشت از منظر منطقی نیز قابل دفاع است، زیرا تا زمانی که شورا نتواند به نحوی مؤثر و عملیاتی ضرورت اقدامات دفاعی دولت هدف را از میان بردارد، نمی‌توان انتظار داشت که این دولت از حق ذاتی خود در دفاع مشروع صرف‌نظر کند (Green, Op cit (2015)(B), p. 111) .

بر مبنای مفاد ماده ۳۹ منشور ملل متحد و تعریف ارائه شده در قطعنامه‌های مرتبط با مفهوم تجاوز، شورای امنیت می‌بایست آمریکا و اسرائیل را به عنوان متجاوز معرفی کرده و آن‌ها را ملزم به جبران خسارات وارده می‌نمود در حالی که شورای امنیت به عنوان ارگانی که وظیفه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را دارد، در جریان جنگ، نه تنها به وظیفه ذاتی خود عمل نکرد، بلکه برعکس با بی‌تفاوتی و گاهاً جانبدارانه واکنش نشان داده، جایی که به عنوان مثال در قطعنامه ۲۸۱۷ هدف قرار دادن کشورهای عربی حوزه خلیج فارس از سوی ایران را محکوم نمود (S/RES/2817, 2026). همچنین در چندین مورد قصد تصویب قطعنامه ذیل فصل هفتم علیه ایران را داشت. بنابراین به دلیل عدم انجام اقدامات ضروری در جهت پایان دادن به تجاوز توسط شورای امنیت، این شرط عملاً محقق شده است و زمینه دفاع مشروع و استمرار آن را برای ایران فراهم آورده است.

---

[1] از این رو، تصمیم شورای امنیت، در S/RES/502 (1982) ، مبنی بر اینکه تهاجم آرژانتین به جزایر فالکلند/مالویناس به منزله نقض صلح است، برای نادیده گرفتن حق دفاع مشروع بریتانیا کافی نبود.

[2] برای مثال، بریتانیا در زمینه درگیری فالکلند استدلال کرد که بند «تا» تنها باید به اقداماتی اشاره کند که واقعاً مؤثر باشند و هدف اعلام‌شده را محقق سازند، به طوری‌که در سند سازمان ملل متحد S/15016 (۳۰ آوریل ۱۹۸۲) آمده است.

پذیرش شده برای انتشار

پذیرش شده برای انتشار

ج. گزارش به شورای امنیت

ماده ۵۱ منشـــور ســـازمان ملل متحد دولت‌ها را موظف می‌ســـازد که هرگونه اقدام در چارچوب دفاع مشـروع را بی‌درنگ به شـورای امنیت اطلاع دهند. هرچند متن ماده صـراحت در الزام دارد، اما نه نحوه گزارش‌دهی را تعیین می‌کند و نه مشـخص می‌سازد که چه اطلاعاتی باید در چنین گزارشی درج شود. در واقع، آنچه در عمل مشاهده می‌شود، اتکای اصلی بر رویه دولت‌ها و برداشت آن‌ها از تکالیف خود در برابر این تعهد است (Van der Steenhoven, 2019, p. 242). عبارت «باید فوراً گزارش شود»[1] در متن ماده، عموماً به صـورت «دسـتورالعملی» تفسـیر شـده، نه الزامی مطلق؛ به این معنا که عدم گزارش، ادعای دفاع مشـروع را باطل نمی‌کند و صِـرف انجام گزارش نیز به تنهایی مشـروعیت اقدام دفاعی را تضـمین نمی‌کند. فلذا از این منظر، الزام گزارش‌دهی بیشـتر نقشـی فنی و رویه‌ای دارد تا ماهوی (Van den Herik, 2020, p. 226). بنابراین اگر چه مطابق صراحت ماده ۵۱، کشورها باید اقدامات انجام شده در راستای دفاع مشروع را بلافاصله به شورا گزارش کنند، اما در عمل، بسیاری از آن‌ها از انجام این تکلیف خودداری می‌ورزند. با این حال، عدم ارسـال گزارش مانع رسـیدگی شـورای امنیت به واقعه یا قضاوت شورا در خصوص مشروعیت اقدامات صورت گرفته نخواهد بود. به عبارت دیگر، متن منشور نشـان نمی‌دهد که کوتاهی در ارائه گزارش، خللی در مشروعیت توسـل به دفاع مشـروع وارد می‌سـازد. توالی پیش‌بینی شده از سوی نویسندگان منشور نیز گویای آن است که نخست، دفاع مشروع به اجرا در می‌آید و پس از آن، گزارش آن به شورا ارائه می‌شود. بنابراین، استدلالی که گزارش ندادن را دلیلی بر خدشـه‌دار شـدن مشـروعیت اقدام بداند، در سـاختار ماده جای ندارد. در عمل نیز کشـورهایی که به دفاع مشـــروع متوســـل می‌شـــوند، همواره الزام گزارش‌دهی را رعایت نمی‌کنند (محمدعلیپور و ممتاز، پیشـین، ص. ۲۲۲). دیوان بین‌المللی دادگسـتری در پرونده نیکاراگوئه نیز بر این نکته تأکید داشـت که: «قاعده عرفی مربوط به دفاع مشـــروع، مســـتقل از نظام حقوقی مندرج در منشـــور بوده و موجودیتی جداگانه دارد، حتی اگر در محتوا با یکدیگر هم‌پوشـانی داشـته باشـند» (ICJ Reports, 1986, Para 200). از این رهگذر می‌توان نتیجه گرفت که در چارچوب عرف بین‌المللی، نه الزامی برای اطلاع‌رسانی وجود دارد و نه مشروعیت توسل به زور وابسته به ارائه گزارش است. با این حال، عدم گزارش ممکن

[1] Shall Be Immediately Reported

است در سنجش میزان باور و اقناع کشور مدعی دفاع مشروع به حقانیت اقدامش، مورد توجه قرار گیرد.

یکی دیگر از مسائل مهم مرتبط با الزام به گزارش‌دهی به شورای امنیت، زمان‌بندی انجام این گزارش است. کشورها در بسیاری از موارد تلاش دارند تا گزارش خود را با کمترین تأخیر ممکن و تا حد امکان هم‌زمان با وقوع حادثه ارائه دهند. حتی در برخی موارد، شاهد آن هستیم که کشورها پیش از آغاز هرگونه اقدام نظامی، گزارش‌هایی پیش‌گیرانه به شورا ارسال می‌کنند. این نوع گزارش‌ها گاه معطوف به تهدیدی قریب‌الوقوع هستند، اما در اغلب موارد، صرفاً شامل بیانیه‌هایی مبهم در راستای اثبات بی‌گناهی یا قرار گرفتن در جایگاه قربانی هستند که بیشتر جنبه تبلیغاتی دارند تا ارزش حقوقی یا عملی. در این خصوص گفته شده است که عدم گزارش «فوری» مانع از مشروع بودن اقدام دفاعی نخواهد بود. از آنجا که اصلِ گزارش‌دهی شرط مقدم برای توسل به دفاع مشروع نیست، بدیهی است که گزارش‌دهی به موقع نیز نمی‌تولند چنین شرطی تلقی شود. دولت‌ها گاه یکدیگر را به خاطر «گزارش‌دهی با تأخیر» مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ امری که نشان می‌دهد (همان‌طور که عدم گزارش‌دهی ممکن است چنین تلقی شود)، تأخیر بیش از حد در گزارش می‌تواند نشانه «سوءنیت» از سوی دولتِ مدعی دفاع مشروع باشد و از این رو، ممکن است در ارزیابی کلی حقوقیِ آن ادعا، به عنوان یک عامل دخیل، مورد توجه قرار گیرد. مثلاً توسل پاکستان به دفاع مشروع در نخستین منازعه کشمیر (۱۹۴۷–۱۹۴۸) مورد انتقاد قرار گرفت، چرا که در مراحل ابتدایی درگیری، پاکستان گزارشی به شورای امنیت ارائه نکرد. هر چند پاکستان در نهایت شورا را مطلع ساخت، اما این اقدام بیش از دو سال پس از آغاز اقدامات قهرآمیز صورت گرفت. به طور مشابه، اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده، اقدام بریتانیا علیه یمن در سال‌های ۱۹۶۴–۱۹۶۳ را به عنوان نمونه‌ای مشکوک از دفاع مشروع تلقی کردند، بخشی از این تردید ناشی از این بود که این اقدام باید زودتر به شورا گزارش می‌شد. بریتانیا در آوریل ۱۹۶۴ مدعی شد که در یمن دست به اقدامات دفاعی زده، یعنی تقریباً یک سال پس از نخستین استفاده‌اش از زور در بهار ۱۹۶۳. همچنین در سال ۱۹۸۱، در ماجرای معروف تأسیسات اتمی اوسیراک، اوگاندا اسرائیل را به دلیل عدم گزارش «سریع» اقدام دفاعیِ اعلام شده به شورا مورد انتقاد قرار داد. جالب اینجاست که اسرائیل ادعای دفاع مشروع خود را تنها ۵ روز پس از این اقدام، در جلسه عمومی شورای امنیت در تاریخ ۱۲ ژوئن مطرح کرد. با این حال، در نمونه‌ای کاملاً متضاد و معاصر، تأخیر ۱۰

پذیرش شده برای انتشار

ماهه اریتره در گزارش پاسخ خود به اقدام اتیوپی در منطقه « بادمه»[1] در می ۱۹۹۸، از سوی هیچ دولتی (حتی اتیوپی) مورد اعتراض یا حتی اشاره قرار نگرفت (Green, (2015)(A), p. 610-611).

تحلیل واژگانی ماده ۵۱ نشان می‌دهد که نحوهٔ انجام تکلیف گزارش‌دهی به اجتهاد و تفسیر دولت‌ها واگذار شده است. شواهد رفتاری طرف‌های معاهده نیز حاکی از آن است که گرایش به سمت استانداردسازی شکل و محتوای گزارش‌ها رو به افزایش است. در سال‌های اخیر، روشی رسمی‌تر در حال نهادینه شدن است که طی آن اسناد رسمی توسط مقامات ارشد دولتی به شورای امنیت ارسال می‌شود. این تحول، از آن رو حائز اهمیت است که در قالب‌های غیررسمی تشخیص تفاوت میان یک اطلاع‌رسانی حقوقی در چارچوب دفاع مشروع با یک موضع‌گیری سیاسی ساده دشوار خواهد بود. از لحاظ نظری، نامه‌ای رسمی از سوی نماینده دائم یا سندی از یک مقام دولتی، مبنای روشن‌تری برای تحلیل حقوقی و واقعی شورای امنیت فراهم می‌سازد؛ هرچند واقعیت میدانی نشان داده که اغلب گزارش‌ها از لحاظ حقوقی یا محتوای واقعی چندان مفصل و مبسوط نیستند (Van der Steenhoven, Op cit, p. 271.). ایران نیز علی‌رغم عدم الزام عرفی و فوریت برای اطلاع به شورای امنیت، بلافاصله توسط وزیر امور خارجه؛ آقای عباس عراقچی پس از مورد تهاجم قرار گرفتن، طی نامه‌ای در تاریخ ۱۰ اسفند ۱۴۰۴ به دبیرکل ملل متحد و شورای امنیت اعلام داشت که ایران در واکنش به اقدامات تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی، تا زمان توقف این تجاوز همچنان حق ذاتی و مشروع دفاع از خود را بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد اِعمال می‌کند و در این راستا تمامی اقدامات لازم را برای صیانت از حاکمیت، تمامیت ارضی، مردم و منافع حیاتی ملی خود به عمل خواهد آورد (https://en.mfa.ir/portal/NewsView/783913). همچنین نماینده دائم ایران در سازمان ملل نیز طی نامه جداگانه‌ای ضمن محکومیت تجاوز، بر حقوق ایران در دفاع از خود تصریح نمود (S/2026/121).

۲.۱.۲. شرایط عرفی دفاع مشروع

منشور ملل متحد با محدود کردن امکان توسل به دفاع مشروع به وقوع یک حملهٔ مسلحانه، عملاً از ورود به مباحث ماهوی و تفصیلی پیرامون شرایط تحقق این حق خودداری کرده است. از همین‌رو، چارچوب مفهومی و ضوابط تحقق دفاع مشروع، همچنان در قلمرو حقوق بین‌الملل عرفی باقی مانده و

[1] Badme

پذیرش شده برای انتشار

تحلیل آن بدون رجوع به منابع عرفی ناقص خواهد بود (شریفی‌طرازکوهی و مهرانی، ۱۳۹۱، ص. ۶۸). ماده ۵۱ منشور، در حقیقت بازتابی ناقص اما مهم از قواعد عرفی موجود در این حوزه به شمار می‌رود و تنها به یکی از ابعاد دفاع مشروع، یعنی شرط وقوع حملهٔ مسلحانه، پرداخته است. بنابراین، چنانچه بخواهیم به ارزیابی جامع‌تری از شرایط اعمال این حق بپردازیم ناگزیر از استناد به مبانی عرفی خواهیم بود که در گذر زمان از دل رویه‌های دولت‌ها و تصمیمات قضایی بین‌المللی شکل گرفته‌اند. بر این اساس، ماده ۵۱ و قواعد عرفی، نه در تعارض، بلکه در پیوستگی با یکدیگر قابل فهم هستند؛ به گونه‌ای که هر یک، خلأهای تفسیر یا اِعمال دیگری را تکمیل می‌کند (کدخدایی و زرنشان، پیشین، ص. ۸۸). نکتهٔ حائز اهمیت آن است که صرف استناد یک دولت به ماده ۵۱ به معنای نادیده‌انگاشتن مبانی عرفی نیست، چرا که خود این ماده به صراحت بر وجود و استمرار حقوق ذاتی کشورها بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی تأکید دارد[1]. در عمل نیز مشاهده می‌شود که دولت ها[2] با ارجاع به ماده ۵۱، اغلب در پی تبیین مشروعیت اقدامات خود بر پایه شرایط عرفی دفاع مشروع هستند، حتی اگر این موضوع را به صراحت بیان نکنند (Van Steenberghe, 2010, p. 185) .

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی خود در قضیه سکوهای نفتی، با وضوح تمام به این پیوند میان حقوق عرفی و منشور اشاره کرد و در ارزیابی حملات نظامی ایالات متحده علیه تأسیسات نفتی ایران، سه عنصر کلیدی «ضرورت»، «فوریت» و «تناسب» را به دقت مورد بررسی قرار داد (ICJ Reports, 2003, para. 76). پیش از آن نیز، در رأی نیکاراگوئه، همین مؤلفه‌های عرفی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر از توجیه دفاع مشروع محل توجه قرار گرفتند(ICJ Reports, 1986, paras. 122-123). چه در رویه قضایی بین‌المللی و چه در رفتار دولت‌ها، این عناصر همواره نقش محوری در ارزیابی قانونی بودن توسل به دفاع مشروع داشته‌اند (شریفی‌طرازکوهی و مهرانی، پیشین، ص. ۶۹).

---

[1] عرفی بودن حق دفاع مشروع ماده ۵۱ منشور ملل متحد به وضوح از کلمات به کار رفته در ماده ۵۱ استنباط می‌گردد، آنجایی که بیان می‌دارد: «هیچ چیز در این منشور خدشه وارد نمی‌آورد....» این کلمات دلالت بر این دارد که حق دفاع مشروع قبل از منشور نیز وجود داشته و در نتیجه ماهیتی عرفی دارد.

[2] For Instance, Statements from Israel (UN Doc. S/PV.2280, at 8 (Israeli intervention in Iraq,1981)); Tajikistan, Kazakhstan, Kirghizstan, and Russia (UN Doc. S/26290, at 2 (conflict between Tajikistan and Afghanistan, 1993)); the United States (UN Doc. S/1998/780, at 1 (US intervention in Afghanistan and Sudan, 1998); UN Doc. A/C.6/35/SR.51, 1980, para. 4 (declaration at the Sixth Committee of the UN General Assembly concerning the ILC Works on State Responsibility).

پذیرش شده برای انتشار

الف. ضرورت

عنصر «ضرورت»[1] را می‌توان یکی از ارکان اساسی در توجیه مشروعیت توسل به دفاع مشروع به شمار آورد؛ به عبارت دیگر، این مؤلفه، یکی از معیارهای کلیدی برای ارزیابی مشروع بودن دفاع، تلقی می‌شود. آنچه در حقوق بین‌الملل معاصر، این معیار را از برداشت سنتی «جنگ عادلانه» متمایز می‌سازد، همین الزامات دقیق و شرایط محدودکننده است که بر اِعمال زور حاکم گردیده است. در چنین ساختاری، مفهوم ضرورت، نه به عنوان نهادی مستقل، بلکه به عنوان شرطی مضیّق و مقید در چارچوب دفاع مشروع مطرح می‌شود؛ شرطی که دامنه‌اش به مراتب محدودتر از معنای عام ضرورت در نظام مسئولیت بین‌المللی است. بر این اساس، چنانچه دولتی بخواهد در پاسخ به حمله‌ای مسلحانه به نیروی قهری متوسل شود و آن را ذیل عنوان دفاع مشروع توجیه نماید، ناگزیر است اثبات کند که هیچ گزینه عملی و مؤثری جز استفاده از زور برای مهار یا دفع تهدید در دسترس نبوده است. به بیان دیگر، اگر تدابیر جایگزین غیرمسلحانه برای مقابله با حمله وجود داشته ولی از سوی دولت نادیده گرفته شود، توسل به زور در تعارض با اصل ضرورت قرار خواهد گرفت. امروزه این اصل آنچنان تثبیت شده است که بدون احراز آن، ادعای مشروعیت دفاع، از مبنای حقوقی تهی خواهد بود (کدخدایی و زرنشان، پیشین، ص. ۹۳).

در همین راستا، حتی در موقعیت‌هایی که دولت‌ها مدعی هستند به صورت یک‌جانبه دست به اقدام قهری زده‌اند، این الزام وجود دارد که چنین اقدامی تنها زمانی انجام شود که همه راه‌های مسالمت‌آمیز، پیش‌تر آزموده یا آشکارا ناکارآمد تشخیص داده شده باشند. اهمیت ضرورت به عنوان یکی از شروط اساسی توسل قانونی به زور، تنها به قلمرو دفاع فردی محدود نیست، بلکه در چارچوب نظام امنیت جمعی منشور ملل متحد نیز جایگاهی ویژه‌تر دارد. مطابق ماده ۴۲ منشور، شورای امنیت باید پیش از تجویز اقدامات قهری، اطمینان حاصل کند که تدابیر غیرنظامیِ مندرج در ماده ۴۱ یا کافی نبوده‌اند یا ناکارآمدی آن‌ها اثبات شده است. به همین دلیل، منشور ملل متحد سازوکاری دقیق و مرحله‌مند ارائه داده تا تضمین شود استفاده از زور، گزینه نهایی باشد و نه انتخابی شتاب‌زده یا جایگزین سایر ابزارها (Gardam, 2004, p. 6). در حالت کلی، هرگاه امکان پاسخ‌گویی مناسب از طریق روش‌های غیرنظامی در برابر یک حمله مسلحانه وجود داشته باشد، روی آوردن به جنگ یا استفاده از زور، بی‌اعتنایی به

[1] Necessity

پذیرش شده برای انتشار

اصل ضرورت محسوب می‌شود. از همین رو، مشروعیت اِعمال زور در قالب دفاع مشروع باید بر پایه وجود ضرورتِ واقعی و انکارناپذیر استوار باشد (شریفی طرازکوهی و مهرانی، پیشین، ص. ۷۳). در تبیین اصل ضرورت در دفاع مشروع، باید میان معیار قابل اِعمال بر دولت موردتجاوز و معیار قابل اِعمال بر شورای امنیت تفکیک قائل شد. از منظر دولت قربانی، انتظار نمی‌رود که پیش از اقدام دفاعی، تمامی راه‌حل‌های غیرقهری (مانند قطع روابط سیاسی، تعلیق معاهدات یا اِعمال فشار سیاسی) را به‌طور کامل به‌کار گیرد؛ بلکه کافی است آن دولت بر اساس تحلیل واقع‌بینانه و نیت صادقانه، به این جمع‌بندی برسد که گزینه‌های غیرنظامی در آن لحظه خاص، نمی‌توانند به نتیجه مطلوب برای جلوگیری یا پایان‌دادن به حمله منتهی شوند (Tams & Devaney, Op cit, p. 96).

پیشینه اصل ضرورت در ادبیات حقوق بین‌الملل به قضیه معروف «کشتی کارولین»[1] باز می‌گردد. در سال ۱۸۳۷، «دانیل وبستر»[2]، وزیر امور خارجه ایالات متحده، در رد استناد بریتانیا به دفاع مشروع برای توجیه حمله به کشتی آمریکایی که به شورشیان کانادایی یاری می‌رساند، معیارهایی مشخص برای پذیرش ضرورت برشمرد: «شرایط باید آن‌چنان اضطراری و تحمل‌ناپذیر باشد که فرصتِ انتخاب ابزار یا مشورت وجود نداشته باشد و اقدام صورت گرفته نیز نباید غیرمعقول یا افراطی باشد و از آنجایی که ضرورت دفاع مشروع توجیه‌پذیر است باید محدود به همان ضرورت باشد (Wilmshurst, 2006, p. 966). این چارچوب اگر چه ماهیت و محتوای عنصر ضرورت را روشن می‌سازد، اما در عمل، تعریف جامع و روشنی از این معیار در حقوق عرفی ارائه نشده است و از این رو، کشورها با تفاسیر موسع، حتی اقدامات تجاوزکارانه خود را ذیل عنوان دفاع مشروع توجیه کرده‌اند (محمد علیپور و ممتاز، پیشین، ص ۲۱۱). دیوان بین‌المللی دادگستری، با پذیرش عرفی بودن اصل ضرورت، آن را به عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل تثبیت‌شده تلقی کرده است (ICJ Reports, 1996, para. 41). در قضیه نیکاراگوئه، دادگاه صراحتاً به نارسا بودن ماده ۵۱ منشور از حیث پوشش کامل همهٔ شروط دفاع مشروع از جمله ضرورت، اشاره کرده و بر تأثیر عرف در تبیین این مفاهیم تأکید نموده است (موسوی و حاتمی، ۱۳۸۵، ص. ۳۲۰). در دوران سازمان ملل، یکی از نخستین نمونه‌ها از استناد به ضرورت، موضع دولت تونس در سال ۱۹۵۸ بود که در تلاش برای بیرون راندن نیروهای فرانسوی از قلمرو

[1] Caroline Ship
[2] Daniel Webster

پذیرش شده برای انتشار

خود، اعلام کرد تمامی اقدامات لازم را برای جلوگیری از وخامت اوضـــاع انجام داده و تنها گزینه باقی‌مانده، اقدام قهرآمیز بوده است. نمونه دیگر، ادعای بریتانیا در خصوص حمله به جزایر فالکلند بود که این کشور، آن را ضرورتی ناشی از نادیده گرفتن تصمیم شورای امنیت توسط آرژانتین عنوان کرد (Green, Op cit (2009), p. 78-79).

در جریان جنگ آمریکا و اســـرائیل علیه ایران، با تجربه جنگ ۱۲روزه و رفتار تبعیض‌آمیز و برخورد گزینشـی شـورای امنیت، ایران از نبود عزم جدی در شـورای امنیت برای مهار و توقف تجاوز اطمینان حاصل کرد. در چنین فضایی، ایران چاره‌ای جز تشخیص ضرورت دفاع مشروع نداشت، چرا که اســتمرار تعلل، کشــور را در آســتانه بحرانی غیرقابل بازگشــت قرار می‌داد. در تأیید این نگرش، می‌توان به رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه مربوط به سلاح‌های هسته‌ای استناد کرد؛ آن‌جا که تصــریح شــده نمی‌توان حق بنیادین بقاء یک دولت را هنگامی که حیات آن در معرض تهدید است، نادیده انگاشت (ICJ Reports, 1996, para. 96). همچنین رویه موسوم به «سیاست بازدارندگی»[1] به عنوان تدبیری مشـروع در شـرایط خاص مورد تأکید قرار گرفته اسـت. از این رو، با توجه به تهاجم گسـترده آمریکا و اسـرائیل، بمباران مکرر مناطق نظامی و غیرنظامی و تخریب زیرسـاخت‌های حیاتی، نوعی تهدید عینی و بالفعل علیه حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران شکل گرفت؛ تهدیدی که واکنشی متناسب و دفاعی را اجتناب‌ناپذیر می‌ساخت و از این رهگذر، دفاع مشروع ایران تحقق عینی یافت.

ب. فوریت

در ارزیابی مشـروعیتِ توسـل به دفاع، زمان؛ نقشـی کلیدی و تعیین‌کننده ایفاء می‌کند. از دیدگاه حقوق بین‌الملل، هر چند اسناد و منابع صریح و گسترده‌ای در این زمینه در دست نیست، اما اصل «فوریت»[2] به عنوان یکی از ارکان اساسی دفاع مشروع پذیرفته شده است (شریفی‌طرازکوهی و مهرانی، پیشین، ص. ۷۹). به بیان دیگر، هرگونه اقدام دفاعی در پاســـخ به یک حملهٔ مســـلحانه باید بی‌درنگ و بدون وقفه غیرقابل توجیه صــورت پذیرد. در صــورتی می‌توان توســل به زور را ذیل عنوان دفاع مشــروع توجیه‌پذیر دانسـت که شـرایط اضـطرار ایجاب کند و پاسـخ، ماهیتی آنی و بدون تأخیر نامعقول داشـته باشد. بدین معنا که واکنش دفاعی باید در کوتاه‌ترین زمان ممکن پس از تجاوز آغاز شود؛ با این حال،

[1] Policy of Deterrence
[2] Immediacy or Temporal Limitation

پذیرش شده برای انتشار

الزامی وجود ندارد که دفاع، در همان ساعات اولیه یا حتی در چند روز نخست پس از حمله آغاز گردد، زیرا در عمل، فراهم‌سازی تجهیزات نظامی و جا به‌جایی نیروها به زمان نیاز دارد. آنچه اهمیت دارد، قابل قبول بودن این فاصله زمانی با توجه به ویژگی‌های خاص هر وضعیت است (کدخدایی و زرنشان، پیشین، ص. ۹۴). این تمایز میان تأخیر غیرموجه و وقفه مبتنی بر ضرورت، در تفسیر مشروعیت استفاده از زور نقشی تعیین‌کننده ایفاء می‌کند (مک‌دونالد، ۱۳۸۷، ص. ۸۴). فلذا برای آنکه یک واکنش مسلحانه واجد وصف مشروعیت باشد، باید بی‌درنگ در پی تهاجم آغاز شود؛ در غیر این صورت، اگر تجاوز خاتمه یافته و سپس اقدامی دفاعی صورت گیرد، دیگر نمی‌توان آن را در چارچوب دفاع مشروع گنجاند، بلکه چنین عملی به عنوان «تلافی‌جویی»[1] شناخته خواهد شد؛ مگر آنکه آثار تهاجم همچنان ادامه داشته و متجلی در اِشغال سرزمین یا حضور نظامی دشمن باشد. نکته مهم آن است که از منظر حقوق بین‌الملل، اقدامات «تلافی‌جویانه مسلحانه» ممنوع بوده[2] و فاقد مشروعیت تلقی می‌شوند (Ruys & others, 2018. 518).

فوریت را باید با نگاهی واقع‌گرایانه و در چارچوب اقتضائات عملی تفسیر شود. دولت هدفِ حمله، باید فرصت معقولی برای ارزیابی وضعیت، اتخاذ تصمیم و اجرای پاسخ دفاعی در اختیار داشته باشد. به خصوص در مواردی که تحقق شرط ضرورت مستلزم گردآوری اطلاعات، بررسی شواهد و یا حتی ورود به گفتگوهای دیپلماتیک باشد، بروز فاصله زمانی بین تهاجم و واکنش نظامی امری طبیعی و بعضاً اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بنابراین، اگر دولتی پیش از توسل به زور، در راستای حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه با طرف متجاوز، تلاش‌هایی هر چند بی‌نتیجه به عمل آورد، نمی‌توان این زمان صَرف شده را دلیلی بر فقدان فوریت یا نقض شرط مشروعیت دانست. نمونه گویای این واقعیت را می‌توان در نخستین مرحله از جنگ خلیج فارس مشاهده کرد؛ جایی که با وجود آغاز تجاوز عراق به کویت در تاریخ دوم اوت ۱۹۹۰، شورای امنیت سازمان ملل متحد در پانزدهم ژانویه ۱۹۹۱ مجوز استفاده از «همه تدابیر ضروری» را صادر نمود؛ رخدادی که نشان می‌دهد در عمل، فاصله‌ای چند ماهه

---

[1] Retaliation

[2] در مقابل، اقدامات تلافی‌جویانه غیرمسلحانه در حقوق بین‌الملل اقتصادی، در چارچوب نظام حل‌وفصل اختلافات سازمان تجارت جهانی در قالب تعلیق امتیازات یا سایر تعهدات، با رعایت شرایط و تشریفات مقرر در تفاهم‌نامه حل‌وفصل اختلافات به عنوان یکی از ضمانت‌اجراهای حقوقی مشروع و مجاز شناخته می‌شود (World Trade Organization, 1994. art 22).

پذیرش شده برای انتشار

نیز می‌تولند در چهارچوب فوریت پذیرفته شـــود، مشـــروط بر آنکه دلایل و شـــرایط حاکم بر آن، توجیه‌پذیر باشـد (Dinstein, Op cit, p 233). در نهایت، چنانچه دولت قربانی در برابر حملهٔ مسـلحانه پاسخی فوری ارائه نکند و زمان از دست برود، مسئولیت مدیریت بحران به شورای امنیت سازمان ملل منتقل خواهد شـد و این شـورا با تکیه بر اختیارات مندرج در منشـور، اختیار خواهد یافت که اقدامات مقتضی را برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ کند (جلالی، ۱۳۸۵، ص. ۱۵۶).

با اسـتناد به مطالب یادشـده در خصـوص شـرط فوریت، اقدام ایران در برابر حملات هماهنگ و گستردهٔ نظامی آمریکا و رژیم اسرائیل، منطبق بر موازین عرفی حقوق بین‌الملل بوده و بدون هیچ تأخیر غیرموجهی صـــورت پذیرفته اســـت؛ به نحوی که ایران همزمان با ارزیابی خســـارات و تدارک نظامی متناســـب، نخســـتین واکنش‌های دفاعی را ظرف چند ســـاعت به اجرا گذاشـــت (Associated Press، 2026). از آنجا که حملات هوایی مکرر و نیروهای متخاصـــم در جریان جنگ تهدید مســـتقیم علیه تمامیت ارضـی ایران را تداوم می‌بخشـیدند، وضـعیت تجاوز «جاری» باقی ماند؛ بنابراین دفاع مشـروع ایران نه اقدامی تلافی‌جویانه بلکه واکنشـی بی‌درنگ در برابر حمله‌ای مسـتمر محسـوب می‌شـود. از این رو پاسخ نظامی ایران به طور کامل شرط عرفی فوریت را رعایت کرده و فاقد هرگونه تأخیر غیرموجه است.

ج. تناسب

عنصر «تناسب»[1] جایگاهی دوگانه در نظام حقوق بین‌الملل دارد؛ از یک سو به عنوان یک نهاد حقوقی کلی و اسـاسـی شـناخته می‌شـود و از سـوی دیگر، به عنوان یکی از شـروط اسـاسـی برای تحقق دفاع مشروع مورد پذیرش قرار گرفته است (شریفی‌طرازکوهی و مهرانی، پیشین، ص. ۷۵). اصل تناسب در حقوق بین‌الملل به عنوان معیاری الزام‌آور شـناخته می‌شـود که بر اسـاس آن، اسـتفاده از زور باید در چارچوبی انجام گیرد که شـدت و دامنه‌اش با تهدید یا آسـیبی که موجب توسـل به آن شـده، همخوانی داشـته باشـد (Garner, 2015, p. 1030). به بیان دیگر، هدف اقدامات دفاعی نباید فراتر از دفع حملهٔ نظامیِ آغازگر برود، بلکه باید صرفاً در جهت متوقف ساختن آن هدایت شود (Kretzmer, Op cit, p. 235). این قاعده در شکل مدرن خود مانند محدودیتی قانونی بر توسل به زور مطرح است و ریشه‌های

[1] Proportionality

پذیرش شده برای انتشار

فکری آن را می‌توان در آموزه‌های نظریه «جنگ عادلانه» یافت. در سنت نظریه جنگ عادلانه، تناسب نه تنها ویژگی ذاتی یک جنگ مشروع به شمار می‌رفت بلکه فراتر از مفهوم امروزی آن عمل می‌کرد؛ به گونه‌ای که داوری درباره مشروعیت جنگ، مستلزم سنجش توازن میان شرِ ناشی از درگیری و خیری بود که در نتیجه آن حاصل می‌گردید. علاوه بر این، چارچوب اخلاقی این نظریه عمیقاً با ارزش‌های دینی خاص، به ویژه آموزه‌های مسیحی، پیوند خورده بود؛ چنان‌که عناصر انسانی همچون شفقت و رحمت، در تحلیل تناسب نقشی اساسی داشتند. با این حال، چنین نگاه اخلاق‌محورانه‌ای هیچ‌گاه در نظام حقوقی مدرن که بر استفادهٔ یک‌جانبه دولت‌ها از زور حاکم است، جایگاه پیدا نکرد. حقوق بین‌الملل معاصر، دولت‌ها را ملزم نمی‌سازد که میزان خسارات و پیامدهای مثبت یا منفی ناشی از اقدامات نظامی خود را در معادله‌ای کلی بسنجند. همین کاستی، یعنی واگذاری داوری‌های اخلاقی به تشخیص خود دولت‌ها، یکی از نقاط ضعف ساختاری نظم حقوقی موجود است و موجب ایجاد تنش‌هایی در کارآمدی این نظام گردیده است. حتی در چارچوب نظام امنیت جمعی نیز چنین ملاحظاتی به صورت صریح لحاظ نشده، هر چند می‌توان گفت به گونه‌ای ضمنی در وظیفه شورای امنیت برای تضمین یا بازگرداندن صلح، بازتاب یافته است. شورای امنیت، دست کم از منظر تفسیری، می‌بایست در ارزیابی اقدامات قهرآمیز به این پرسش پاسخ دهد که آیا سود مورد انتظار از این اقدامات، ارزش پیامدهای زیان‌بار احتمالی آن را دارد یا نه (Gardam, Op cit, p. 8-9).

درک مفهوم تناسب در سطوح خُرد نیز می‌تواند چالش‌برانگیز باشد. فرض کنید میان دو کودک نزاعی درگیرد و یکی از آن‌ها ضربه‌ای به بازوی دیگری وارد کند. پاسخ کودک دوم با ضربه‌ای مشابه، از نگاه عرفی و عقلانی، نمونه‌ای از واکنشی متناسب به نظر می‌رسد. با وجود این، ممکن است شرایط خاصی (مانند سابقه‌ای از رفتار پرخاشگرانه مکرر) مقتضی اقدامی فراتر باشد. در چنین حالتی، معیارهای دفاع مشروع وارد میدان می‌شود و پاسخ فراتر از حد اولیه می‌تواند مشروع جلوه کند. البته، در نبود عوامل استثنایی، اصولاً پاسخ متقارن بیشترین حد مجاز در واکنش به کنش نخست است. از این رو، اصل تناسب چارچوبی معین برای واکنش ترسیم می‌کند و عبور از این مرز تنها در صورت وجود توجیهات خاص، به ویژه در قالب دفاع مشروع، می‌تواند موجه شمرده شود (Newton & May, 2014, p. 18).

پذیرش شده برای انتشار

دیوان بین‌المللی دادگستری در آراء خود بارها بر ضرورت رعایت تناسب در توسل به زور به عنوان بخشی از اِعمال حق دفاع مشروع تأکید ورزیده (ICJ Reports, 1986, p. 176) و تصریح کرده است که چنین اقدامی نه تنها باید در چارچوب قانونی انجام شود، بلکه تناسب آن با هدف نیز رعایت گردد (صادقی، ۱۳۸۶، ص. ۱۲۱). با این حال، اجرای عملی این اصل همواره با چالش‌هایی همراه بوده است. یکی از دشواری‌های بنیادین در این زمینه، ابهام در تشخیص آن است که چه نوع و میزانی از توسل به زور، «متناسب» تلقی می‌شود؛ به خصوص در شرایطی که مخاصمات دارای پیچیدگی‌های فراوان و پویایی فزاینده هستند. در نتیجه، تعیین محدوده تناسب بستگی به برداشت دولت‌ها دارد و نیازمند تفسیر توسط نهادهای حقوقی بین‌المللی نیز هست. اگر چه تعریفی جامع و جهان‌شمول از این اصل وجود ندارد، به طور کلی انتظار می‌رود کشورها در مواجهه با وضعیت‌های خاص، از سنجش دقیق و عینی خود در اِعمال این قاعده استفاده کنند. در عمل، تفسیر اصل تناسب می‌تواند ذهنی و اختلاف‌برانگیز باشد؛ چرا که آنچه در یک زمینهٔ خاص متناسب به نظر می‌رسد، ممکن است در موقعیتی دیگر ناعادلانه یا افراطی تلقی گردد. با این حال، علی‌رغم اختلاف در مفهوم تناسب، با در نظر داشت رویه دولت‌ها، می‌توان معیارهایی را برای سنجش تناسب در نظر گرفت. از جمله این معیارها می‌توان به «محدوده جغرافیایی»[1]، «محدوده زمانی»[2]و «تأثیر بر غیرنظامیان و گزینش هدف»[3] اشاره کرد. تناسب رفتار ایران بر پایه همین شاخص‌ها قابل سنجش است.

تحت سیستم منشور، این دیدگاه پذیرفته شده است که تناسب مستلزم آن است که اقدامات قهرآمیزی که تحت عنوان دفاع مشروع انجام می‌شود باید محدود به منطقه‌ای باشد که حمله از آنجا طراحی و اجرا شده است (O'Connell, 1975, p. 65). در واقع این معیار بدان معناست که دولت قربانی نمی‌تواند به بهانه پاسخ به تجاوز، دامنه عملیات خود را به قلمرو دولت های ثالث یا مناطقی از دولت متجاوز که نقشی در طراحی، هدایت یا اجرای حمله نداشته‌اند، گسترش دهد و واکنش دفاعی باید از نظر جغرافیایی با کانون تجاوز ارتباط مستقیم و منطقی داشته باشد؛ در غیر این صورت، از چارچوب تناسب خارج شده و خود به یک اقدام تهاجمی جدید تبدیل می‌شود. این تفسیر از محدوده جغرافیایی، به خصوص در مواردی که تجاوز از پایگاه‌های واقع در خارج از قلمرو دولت متجاوز (مانند پایگاه‌های

---

[1] Geographical Scope
[2] Temporal Scope
[3] Choice of Target and Effect on Civilians

پذیرش شده برای انتشار

نظامی یک دولت ثالث یا سرزمین‌های تحت اشغال) صورت می‌گیرد، اهمیت مضاعف می‌یابد. در چنین وضـــعیتی، اقدام دفاعی باید منحصـــراً متوجه همان پایگاه‌ها یا مناطقی باشـــد که عملاً در تجاوز نقش داشته‌اند و تعرض به سایر نقاط، حتی اگر در همان دولت میزبان قرار داشته باشند، فاقد توجیه حقوقی است. بر این اساس، دفاع مشروع، از نظر قلمرو، محدود به رفع مستقیم تجاوز بوده و هرگونه توسعهٔ فراجغرافیایی آن، اصـــل تناســـب را نقض می‌کند. حملات ایران نیز هرگز از نقطهٔ آغازین تجاوز، فراتر نرفت؛ یعنی پاسخ تنها به همان پایگاه یا منطقه‌ای معطوف شـد که حملهٔ دشـمن از آنجا طراحی و اجرا شـد. این انطباق کامل با معیار محدوده جغرافیایی، نشـان می‌دهد که اقدامات دفاعی ایران در چارچوب محدودیت‌های حقوق بین‌الملل قرار داشـــته و بدین لحاظ، واکنش ایران از هرگونه توســـعه غیرمجاز و مغایر با اصول و رویه حاکم بر دفاع مشروع به دور مانده است.

یکی دیگر از معیارهایی که جنبه‌ای از الزامات تناســب را تشــکیل می‌دهد مربوط به «مدت زمان» پاسخ قهری است، به این معنی که دفاع مشـروعِ متناسـب، ممکن نیسـت پس از زمان لازم برای مقابله مؤثر با حملهٔ مســـلحانه ادامه پیدا کند (Greenwood, 1989, p. 275-276). زیرا تداوم واکنش قهرآمیز پس از رفع نیاز دفاعی، نه تنها از شـمول دفاع مشـروع خارج، بلکه می‌تواند مصـداق توسـل ابتدایی به زور تلقی گردد. در واقع می‌توان گفت معیار تناسب دارای ویژگی‌های کمی و عملکردی است و نیروی مورد استفاده باید در برابر هدفِ توقف و دفع حمله‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد که باعث ایجاد حق دفاع مشـــروع شـــده اســـت (Okimoto, 2011, p. 60) و دولت مدافع با اعاده وضـــعیت قبل از تهاجم، باید اقدامات نظامی خود را متوقف کند و تنبیه متجاوز را از مجاری سیاسی و حقوقی تعقیب نماید(کدخدایی و زرنشـان، پیشـین، ص. ۹۵). در این خصـوص واکنش ایران منحصـراً در همان بسـتر و جریان تجاوز صـــورت گرفت و نه قبل و پس از پایان مخاصـــمه و آتش‌بس. به عبارت دیگر، اقدامات دفاعی ایران دقیقاً در همان زمانی صـورت گرفت که تجاوز خارجی فعال بود و به محض دفع تجاوز و بازگشـت به وضـعیت آتش‌بس، عملیات نظامی ایران نیز پایان یافت؛ این امر نشـان می‌دهد که رعایت قید محدوده زمانی به مثابه جزئی از اصل تناسب، به درستی در رفتار ایران مراعات شده است.

معیار انتخاب هدف، بدین معناســت که پایگاه‌ها، مکان‌ها و موقعیت‌هایی که توســط دولت پاســخ دهنده، هدف قرار می‌گیرند باید اهداف نظامی دولت حمله کننده باشـند. این امر در دفاع مشـروع تحت عنوان «الزامات هدف مشروع» مورد توجه قرارگرفته است(Ruys, 2010, p. 108) . از سوی دیگر الزام

پذیرش شده برای انتشار

تناسب در اِعمال حق دفاع مشروع، تنظیم انتخاب ابزار و روش‌های جنگ که در استفاده از این حق در دسترس کشورها می‌باشد را در تصمیم‌گیری‌ها برای پیش‌بینی تلفات غیرنظامیان، میزان تخریب نیروهای دشمن و در نهایت خسارت به قلمرو، زیرساخت‌های کشورِ هدف و محیط زیست آن، می‌طلبد(Gardam, Op cit, p. 168-169) . در واقع این معیار حمله‌ای را که بنا بر پیش‌بینی موجب صدمات بی‌اندازه به جان و مال شهروندان شود، ممنوع اعلام می‌کند. این معیار برای ایجا محدودیت در کاربرد قوای نظامی علیه طرف دیگر جنگ وضع شده است (کریمی و صفایی، ۱۴۰۴، ص. ۱۴۵۰). از این رو، چنانچه دولتی که هدف تهاجم مسلحانه قرار گرفته، در واکنش از وسایلی بهره گیرد که تأثیرات ویرانگر گسترده‌ای بر جان انسان‌ها و منابع زیست‌محیطی برجای می‌گذارد، ناگزیر از حدود مشروعیت در دفاع خارج شده و مسئولیت بین‌المللی آن قابل انکار نخواهد بود. در واقع مشروع بودن دفاع، نه تنها به میزان پاسخ بلکه به چگونگی و ماهیت آن نیز وابسته است، به گونه‌ای که هرگونه اقدام دفاعی باید با شدت و ابعاد حمله اولیه هماهنگی و توازن داشته باشد. نمی‌توان پاسخی را که به مراتب مخرب‌تر از تجاوز اولیه است، همچنان در چارچوب دفاع مشروع توجیه کرد (ملکی‌زاده، ۱۳۸۴، ص. ۷۵). در این زمینه، ایران کوشید صرفاً تأسیسات و تجهیزات نظامیِ طرف مهاجم را هدف قرار دهد و اگر به دلیل تقابل و در راستای مقابله به مثل، ناگزیر از تهاجم به زیرساخت‌ها شد، دقیقاً همان نوع زیرساختی را مورد حمله قرار داد که دشمن پیشتر به آن تعرض کرده بود (مانند پالایشگاه در برابر پالایشگاه). گزارش‌ها (Reuters. 2026, March 3) و مواضع رسمی جمهوری اسلامی (S/2026/121-S/2026/139) نیز حاکی از آن است که حملات ایران عمدتاً علیه اهداف نظامی و زیرساخت‌هایی بود که مستقیماً به تجاوز اولیه مرتبط و یا در راستای مقابله به مثل بوده‌اند. از حیث تأثیر بر غیرنظامیان نیز شیوه عمل ایران به گونه‌ای طراحی گردید که کمترین تلفات انسانی را برای افراد غیرنظامی درپی داشته باشد و از هرگونه اقدام تلافی‌جویانه و نامتناسب علیه جمعیت غیرنظامی پرهیز گردد.

نتیجه‌گیری

بر اساس حقوق بین‌الملل تهدید یا توسل به زور علیه تمامیت ارضی و به هر روشی که منافی با اهداف ملل متحد باشد، اصولاً غیرمجاز است و تنها در دو صورت امکان کسب مشروعیت خواهد یافت؛ دفاع مشروع و اقدامات اجرایی شورای امنیت. در روابط بین‌الملل نیز کشورها عمدتاً برای توجیه به‌کارگیری زور، به دفاع مشروع استناد می‌کنند. استنادهای فراوان و اخیر به دفاع مشروع و قضیه مشهور کشتی

پذیرش شده برای انتشار

کارولین (به عنوان یکی از نمادهای کلاسیک اِعمال حق دفاع مشروع) به وضوح نشان می‌دهد که این کشتی در سال ۱۸۳۷ غرق نشد، بلکه همچنان در قرن ۲۱ نیز در دریای «حقوق منع توسل به زور»[1]، مکرراً در حال غرق شدن است(Kajtar, 2016, p. 3) . جدیدترین نمونه توسل به دفاع مشروع را می‌توان در تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران دانست. هنگامی که ایران در اسفند سال ۱۴۰۴ با حمله مسلحانه آمریکا و اسرائیل رو به رو شد، بر اساس حق ذاتی دفاع مشروع برگرفته از منشور ملل متحد، اقدام به دفاع از خود نمود. در ماده ۵۱ تصریح شده است که هیچ یک از مقررات منشور به حق ذاتی دفاع مشروع در صورت وقوع حمله مسلحانه تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را اتخاذ کند لطمه‌ای وارد نمی‌کند. بر اساس این ماده، تنها شرط اِعمال دفاع مشروع، وقوع حمله مسلحانه، گزارش به شورای امنیت و عدم اقدام مؤثرِ شورای امنیت می‌باشد، اما رویه و عرف بین‌المللی دفاع مشروع را متضمن سه شرط ضرورت، فوریت و تناسب نیز می‌داند. شدت و گستردگی حملات، همراه با اراده روشن آمریکا و اسرائیل و همچنین کشورهای دخیل، معیار لازم برای احراز حملهٔ مسلحانه را در اختیار قرار داد. در خصوص اقدامات شورای امنیت نیز علی‌رغم گزارش ایران به این شورا مبنی بر مورد تجاوز قرار گرفتن، شورای امنیت با بی‌عملی کامل، هیچ تلاشی برای متوقف ساختن جنگ نکرد. عدم جدیت شورای امنیت برای جلوگیری و توقف تجاوز، ضرورت دفاع مشروع را احراز نمود چرا که تأخیر بیشتر منجر به ناتوانی و ایجاد شرایط اضطراری غیرقابل برگشت برای ایران می‌شد. علاوه بر این، شرط فوریت در دفاع مشروع ایران، با توجه به ماهیت تجاوز و تهدید امنیتی ناشی از تهاجم، در طول جنگ حفظ شد و دفاع ایران، به دلیل تداوم تهدید، همچنان در چارچوب دفاع مشروع باقی ماند. اما ابهام اصلی در خصوص اِعمال حق دفاع مشروع ایران، در شرط تناسب نهفته است؛ یعنی جایی که نیروی مورد استفاده، به عنوان یک کل، نباید نسبت به نیاز برای دفع حمله یا به پایان رساندن آن حمله، تجاوز کند. اگر چه در زمینه الزامِ تناسب بین حمله و دفاع و اینکه اگر این تناسب رعایت نشود، تجاوز تحقق می‌یابد، اتفاق‌نظر وجود دارد لیکن در میزان زیادتی که مصداق تجاوز از حدود دفاع است اختلاف نظر وجود دارد. با توجه به وجود معیارهای مختلف برای ارزیابی تناسب در چارچوب دفاع مشروع، این مفهوم قابل سنجش و ارزیابی حقوقی خواهد بود. بدین منظور نیروی مورد استفاده در اِعمال حق دفاع مشروع باید از نظر محدودهٔ جغرافیایی، محدوده زمانی و انتخاب هدف و تأثیر بر

[1] Jus Contra Bellum

پذیرش شده برای انتشار

غیرنظامیان، متناسب باشد. در خصوص معیار محدوده زمانی، دفاع دقیقاً در جریان حملهٔ آمریکا و اسرائیل اتفاق افتاد و در مورد معیار محدوده جغرافیایی نیز حملات ایران همواره محدود به مبدأ تجاوز بود؛ یعنی واکنش تنها به همان پایگاه یا منطقه‌ای انجام می‌گرفت که حمله دشمن از آنجا سازماندهی و عملیاتی می‌شد. در ارتباط با معیار انتخاب هدف و تأثیر بر غیرنظامیان نیز، تمامی اهداف مورد حمله، اهداف نظامی بوده و غیرنظامیان مورد تعرض قرار نگرفتند. بنابراین بر مبنای تحلیل‌های انجام‌شده در این پژوهش و با اتکاء به بررسی مقررات منشور ملل متحد، حقوق بین‌الملل عرفی، رویه دولت‌ها و ارزیابی مصادیق عینی، می‌توان نتیجه گرفت که فرضیه اصلی پژوهش تأیید می‌شود؛ بدین معنا که ایران طی اقدامات دفاعی خود، کلیه معیارهای قانونی و عرفی را همزمان رعایت نمود و بدین شکل می‌توان ادعا کرد که پاسخ دفاعی ایران در عمل، منطبق با موازین بین‌المللی بوده و دارای مشروعیت است.

پذیرش شده برای انتشار

پذیرش شده برای انتشار

منابع

۱. احمدی‌فر، مرتضی. مهدی حاتمی. فرید آزادبخت (۱۴۰۲). نظریه انباشت وقایع در توسل به دفاع مشروع بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، (۷۰)۴۰. صص. ۵۳-۷۶.

۲. جلالی، محمود (۱۳۸۵). مشروعیت استفاده از زور در عراق از دیدگاه حقوق بین‌الملل. دو فصلنامه علمی حقوق تطبیقی، ۱۱. صص. ۱۴۹-۱۷۲.

۳. حقیقت‌پور، حسین (۱۳۹۹). دفاع مشروع بازدارنده از منظر حقوق بین‌الملل اسلامی. فصلنامه فقه و اصول، ۵۲(۱).

۴. رجبی‌تاج‌امیر، ابراهیم. محمد رضازاده‌سلطان‌آباد (۱۴۰۰). دفاع مشروع پیش‌دستانه در برابر گروه‌های غیردولتی از منظر حقوق بین‌الملل. فصلنامه تحقیقات حقوقی بین‌المللی، (۵۳)۱۴. صص. ۱۱۶-۹۷.

۵. رستمی‌نژاد، امید (۱۳۹۳). نقش مکاتب فلسفی حقوق بین‌الملل در شکل‌گیری قواعد آمره بین‌المللی با تأکید بر اصل منع توسل به زور. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی.

۶. رمضانی‌کریمی، سیدهادی. عباس نیکزاد. علی‌اکبر ایزدی‌فر (۱۳۹۷). مبانی فقهی و حقوقی دفاع مشروع در خارج از مرزها. مجله راهبرد دفاعی، (۳)۱۶. صص. ۳۳-۶۳.

۷. زمانی، سیدقاسم (۱۳۷۴). توجیه کاربرد غیرقانونی زور در قالب دفاع مشروع. فصلنامه سیاست دفاعی، (۱۲)۶. صص. ۷۰-۷۸.

۸. ساعد، نادر (۱۳۸۴). حقوق توسل به زور در پهنه تحولات بین‌المللی: ارزیابی انتقادی گزارش هیأت عالی منتخب سازمان ملل متحد. فصلنامه پژوهشهای حقوقی، (۸)۴. صص. ۶۷-۹۶.

۹. شریفی طرازکوهی، حسین. فرزاد مهرانی (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی شرایط حق دفاع مشروع با تأکید بر اقدامات مسلحانه دولت‌ها علیه حملات گروه‌های تروریستی بین‌المللی. نشریه دانش و پژوهش حقوقی، (۱)۱. صص. ۶۶-۱۱۱.

۱۰. صادقی، سیدحسین (۱۳۸۶). تعمقی در ماده ۵۱ منشور ملل متحد. ماهنامه دادرسی، ۶۲. صص. ۱۱۷-۱۲۲.
۱۱. ظریف، محمدجواد. محمد آهنی‌امینه (۱۳۹۱). دفاع مشروع پیشدستانه مشروعیت کاربرد زور در روابط بین‌الملل یا نقض مکرر منشور ملل متحد. فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ۱۲. ۴۱-۸۲.
۱۲. قائدی، سعید. مصطفی فضائلی . مرتضی راسته (۱۴۰۴). ارزیابی ادعای دفاع مشروع اسرائیل در تجاوز به ایران از منظر اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق اسلامی. انتشار آنلاین: https://ilr.isu.ac.ir/article_78062_397522f6e273891919e90ff5f536334f.pdf
۱۳. کریمی، علی. محمدحسین صفایی (۱۴۰۴). تحلیل نقض اصل جنگ عادلانه در توجیهات حقوقی و اخلاقی ارتش رژیم صهیونیستی در مواجهه با گروه‌های مقاومت. فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق اسلامی. ۲۶(۴). صص. ۱۴۳۳-۱۴۷۰.
۱۴. کدخدایی، عباسعلی. شهرام زرنشان (۱۳۸۶). امکان توسل به دفاع مشروع برای مبارزه با تروریسم. فصلنامه پژوهشهای حقوقی. (۱۱)۶. صص. ۸۵-۱۲۸.
۱۵. محبی، محسن. ایمان شفیعی (۱۳۹۷). تحول مفهوم دفاع مشروع: حقوق بین‌الملل و بازیگران غیردولتی. فصلنامه تحقیقات حقوقی، (۸۱)۲۱، ص ۱۰۱. صص. ۸۹-۱۱۳.
۱۶. محمدعلیپور، فریده. جمشید ممتاز (۱۳۸۱). دفاع مشروع. فصلنامه مجلس و راهبرد، (۳۵)۹. صص. ۲۰۹-۲۳۰.
۱۷. مک دونالد، رونالدجان (۱۳۸۷). نگرش حقوق بین‌الملل در مورد توسل به زور توسل دولت‌ها، (نجمه رزم‌خواه: مترجم)، نشریه حقوقی گواه، ۱۳. صص. ۸۱-۸۸.
۱۸. ملکی‌زاده، امیرحسین (۱۳۸۴). بررسی مفهوم دفاع مشروع در پرتو رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوهای نفتی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۹. موسوی، سیدفضل‌اله. مهدی حاتمی (۱۳۸۵). دفاع مشروع پیشدستانه در حقوق بین‌الملل. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. (۰)۷۲. ۳۰۳-۳۲۴.
۲۰. موسوی، سیدفضل‌اله. مهدی حاتمی (۱۳۸۵). دفاع مشروع پیشدستانه در حقوق بین‌الملل. فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی. (۰)۷۲.
۲۱. میرزائی‌تبار، میثم. محمدرضا حافظ‌نیا. سیدیحیی صفوی. هادی اعظمی (۱۳۹۶). بررسی و تحلیل سیر تحول در نظریه‌های منازعه با تأکید بر تحول تاریخی، رشته‌ای و نگاه ریشه‌ای نظریه‌ها. نشریه سیاست دفاعی، (۴)۱۰۱. صص. ۱۳۳-۱۷۷.

پذیرش شده برای انتشار

۲۲. نصیری، ولی‌اله. صالح رضایی پیش‌رباط. حجت سلیمی ترکمانی (۱۴۰۵). حق توسعه و استفاده صلح‌آمیز کشورها از دانش هسته‌ای در حصار دکترین امنیتی: از دکنرین بیجین در عملیات اپرا تا دکترین کارولین در عملیات چکش نیمه شب. فصلنامه پژوهش‌نامه حقوق اسلامی. انتشار آنلاین: https://ilr.isu.ac.ir/article_78241_def7f7c926a81045259272c8e078664d.pdf

23. A/RES/3314 (1974). United Nations General Assembly. Resolution 3314 (XXIX) – Definition of Aggression. 29th Session, 2319th Plenary Meeting, 14 December 1974.
24. Anand, Ruchi (2009). Self-Defense in International Relations. Palgrave Macmillan. First Edition.
25. Chinkin, Cgristine. Mary Kaldor (2017). International Law and New Wars. Cambridge University Press.
26. D'Alessandra, Federica (2026). Operation Epic Fury and the International Law on the Use of Force. Carnegie Endowment for International Peace. March 31. https://assets.carnegieendowment.org/files/D'Alessandra_Legality%20Operation.pdf.
27. Dehshiri, M., & Ahmadi, Z. (2026). The Unlawful Israeli-U.S. Attacks on Iran: A Doctrinal Legal Analysis under International Law. Journal of World Sociopolitical Studies, 10(2), 319-369.
28. Dinstein, Yoram (2011). War, Aggression and Self-Defence. Cambridge University Press.
29. Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts (2001)
30. Gardam, Judith (2004). Necessity, Proportionality and the Use of Force by States. Cambridge University Press.
31. Garner, Bryan A. (2015). Black's Law Dictionary. Thomson Reuters. Abridged.
32. Green, James A (2009). The International Court of Justice and Self-Defence in International Law. Hart Publishing. 1-230.
33. Green, James A (2015). The Article 51 Reporting Requirement for Self-Defense Action. Virginia Journal of International Law. 55(3). 563-624. (A)
34. Green, James A (2015). The ratione temporis elements of self-defence. Journal on the Use of Force and International Law. 2(1). 97-118. (B).
35. Greenwood, Christopher (1989). Self-Defence and the Conduct of International Armed Conflict, (In) International Law at a Time of Perplexity Edited by Yoram Dinstein. Martinus Nijhoff Publishers(Brill).
36. Hamid, Abdul G (2007). The Legality of Anticipatory Self-Defence in the 21 Century World Order: A Re-Appraisal. Netherlands International Law Review. 54(3).
37. Hamid, Abdul G (2007). The Legality of Anticipatory Self-Defence in the 21 Century World Order: A Re-Appraisal. Netherlands International Law Review. 54(3).
38. https://apnews.com/article/iran-netanyahu-address-israel bed51278600297c4dfdd4f954bbfed4b
39. https://apnews.com/article/iran-us-explosion-tehran-c2f11247d8a66e36929266f2c557a54c
40. https://en.mfa.ir/portal/NewsView/783913

پذیرش شده برای انتشار

41. https://www.whitehouse.gov/releases/2026/03/peace-through-strength president-trump-launches-operation-epic-fury-to-crush-iranian-regime-end nuclear-threat/
42. https://www.reuters.com/world/middle-east/intelligence-assessment-warns-iranian-attacks-us-following-khameneis-death-2026-03-02/?utm_source=chatgpt.com
43. ICJ Reports (2004). Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory.
44. ICJ Reports (2005). Case Concerning Armed Activities on the Territory of the Congo(Congo v. Uganda).
45. ICJ Reports (2003). Oil Platforms (Islamic Republic of Iran v. United States of America).
46. ICJ Reports, (1986). Military and Paramilitary Activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America).
47. ICJ Reports. (1996). Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons.
48. Kajtar, Gabor (2016). The Caroline as the Joker of the Law of Self-Defence – A Ghost Ship's Message for the 21st Century. Austrian Review of International and European Law. 21(1). 3-25.
49. Kretzmer, David (2013). The Inherent Right to Self-Defence and Proportionality in Jus Ad Bellum. The European Journal of International Law. 24(1). 235-282.
50. Loft, Philip (2026). House of Commons Library: Israel/US-Iran conflict; Background and UK response. Research Briefing No. CBP-10521. UK Parliament. https://researchbriefings.files.parliament.uk/documents/CBP-10521/CBP 10521.pdf.
51. Newton, Michael, Larry May (2014). Proportionality in International Law. Oxford University Press.
52. O'Connell, D.P (1975). The Influence of Law on Sea Power. Manchester University Press.
53. Okimoto, Keiichiro (2011). The Distinction and Relationship between Jus ad Bellum and Jus in Bello. Hart Publishing.
54. Pobjie, Erin (2024). Prohibited Force: The Meaning of "Use of Force" in International Law. Cambridge University Press.
55. Rubinstein, Reed D (2026). Operation Epic Fury and international law. Office of the Legal Adviser, U.S. Department of State April 21. https://www.state.gov/releases/office-of-the-legal-adviser/2026/04/operation-epic-fury-and-international-law?utm_source=chatgpt.com.
56. Ruys, Tom (2010). Armed Attack and Article 51 of the UN Charter: Evolutions in Customary Law and Practice, Cambridge University Press.
57. Ruys, Tom. Olivier Corten. Alexandra Hofer (2018). The Use of Force in International Law: A Case-Based Approach. Oxford University Press.
58. S/2026/139
59. S/2026/121
60. S/RES/2817, 2026
61. S/RES/661, 1990
62. Sayapin, Sergey. Tsyblenko, Evhen (2018). The Use of Force against Ukraine and International Law. Asser Press.
63. Shah, Niaz A (2007). Self-Defence, Anticipatory Self-Defence and Pre-Emption: International Law's Response to Terrorism. Journal of Conflict & Security Law. 12(1).

پذیرش شده برای انتشار

64. Siame, Richard (2025). Pre-emptive Use of Force in Self-Defence Under International Law. East African Journal of Law and Ethics. 8(1).
65. Tams, Christian J. James G Devaney (2012). Applying Necessity and Proportionality to Anti Terrorist Self-Defence. Israel Law Review. 45(1). 91-106.
66. UN Charter (1945).
67. United Nations Secretary-General (2026). Statement by the Secretary-General on Iran. February 28. https://www.un.org/sg/en/content/sg/statements/2026-02-28/statement-the-secretary-general-iran
68. Van den Herik, Larissa (2020). Article 51's Reporting Requirement as a Space for Legal Argument and Factfulness. (In) Necessity and Proportionality in International Peace and Security Law Edited by Claus Kerb & Robert Lawless. Oxford University Press.
69. Van der Steenhoven, Nick (2019). Conduct and subsequent practice by states in the application of the requirement to report under UN Charter Article 51. Journal on the Use of Force and International Law. 6(2). 242-272.
70. Van Steenberghe, Raphael (2010). Self-Defence in Response to Attacks by Non-state Actors in the Light of Recent State Practice: A Step Forward?. Leiden Journal of International Law. 23(1). 108-208.
71. Westra, Joel H (2007). International Law and the Use of Armed Force: The UN Charter and the major powers. Routledge Publication.
72. Wilmshurst, Elizabeth (2006). The Chatham House Principles of International Law on the Use of Force in Self-Defense. International & Comparative Law Quarterly. 55(4). 963-972.
73. Wood, Michael (2013). International Law and the Use of Force: What Happens in Practice. Indian Journal of International Law. 53(3).
74. World Trade Organization (1994). Marrakesh Agreement Establishing the World Trade Organization, Annex 2: Understanding on Rules and Procedures Governing the Settlement of Disputes.

پذیرش شده برای انتشار